

مختصر جرم شناسی

مؤلفین:

شیرین بیات، الهه لطفعلی زاده مهرآبادی

با خرید کتاب از ما هدیه بگیرید

اشخاصی که کتاب حاضر را از انتشارات دادبانان دانا خریداری می‌کنند می‌توانند به صورت رایگان در یکی از کارگاه‌های آموزشی موسسه حقوقی دادبانان به انتخاب خود شرکت نمایند.

خرید تلفنی: ۰۲۱-۲۲۵۸۴۹۰۰

خرید اینترنتی کتاب: www.dadbanandana.com

فهرست مطالب

کلیات جرم‌شناسی

سخن مؤلف	۹
کلیات جرم‌شناسی	۹
تعریف جرم‌شناسی	۱۰
ضرورت وجود دانش جرم‌شناسی	۱۱
اخلاق‌گرایی	۱۶
اصل ضرر	۱۹
پدر سالاری یا قیّم مآبی	۲۱

فصل اول: جرم‌شناسی کلاسیک

دیدگاه فایده‌گرا	۲۸
دیدگاه سزادهنده	۳۳
مکتب نئوکلاسیک	۳۷
دستاوردهای مکتب کلاسیک	۳۸

فصل دوم: جرم‌شناسی اثباتی

مکتب اثباتی (تحقیقی)	۴۰
اندیشه‌های مکتب اثباتی	۴۱
اثبات‌گرایی زیستی	۴۵
اثبات‌گرایی روانی	۵۲
دفاع اجتماعی	۶۳
جایگاه اندیشه‌های مکتب تحقیقی در قانون	۶۶
نقد اندیشه‌های اثبات‌گرایی	۶۸

فصل سوم: اصلاح و درمان/بازپروری	۷۱
نظریات اصلاح و درمانیا بازپروری	۷۲
آموزه‌های اصلاح و درمان	۷۳
جایگاه اندیشه‌های اصلاح و درمان در قانون	۸۴
نقد اندیشه‌های بازپرورانه	۸۵

فصل چهارم: پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی	۹۰
پیشگیری رشدمدار	۹۳
مبنای نظری پیشگیری وضعی	۹۹
ماهیت اقدامات پیشگیرانه وضعی	۱۰۲
انعکاس آموزه‌های پیشگیری وضعی در قانون	۱۰۴
نقد پیشگیری وضعی	۱۰۶

فصل پنجم: نظریات جامعه‌شناختی

نظریات جامعه‌شناختی	۱۱۴
جغرافیای جنایی	۱۱۶
اندیشه‌های امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۸)	۱۲۰
مکتب شیکاگو	۱۳۵
کنترل اجتماعی	۱۴۰
معاشرت ترجیحی (پیوند افتراقی / همنشینی فرق‌دار)	۱۴۳
نظریه فشار	۱۴۶
خرده‌فرهنگ‌های بزهکاری	۱۴۹
تقلید	۱۵۲

فرصت‌های افتراقی	۱۵۳
انعکاس نظریات جامعه‌شناختی در قانون	۱۵۵
نقد نظریات جامعه‌شناختی	۱۵۸

فصل ششم: جرم‌شناسی ریسک‌مدار

جرم‌شناسی ریسک‌مدار	۱۶۲
مشخصه‌های جرم‌شناسی ریسک‌مدار	۱۶۳
گفتمان رایج در بازگشت به کیفر	۱۶۷
نظریه پنجره‌های شکسته و سیاست تسامح صفر	۱۶۷
گفتمان سه ضربه	۱۷۰
داروینیسم اجتماعی	۱۷۲
جرم‌شناسی خودی و غیر خودی	۱۷۳
جایگاه رویکرد ریسک‌مدار در قانون	۱۷۶
نقد رویکرد ریسک‌مدار	۱۸۰

فصل هفتم: جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

واکنش اجتماعی	۱۸۴
نظریه برچسب زنی	۱۹۱
جرم‌شناسی مارکسیستی	۱۹۷
جرم‌شناسی فمینیستی	۲۰۱
جایگاه اندیشه‌های واکنش اجتماعی در قانون	۲۰۶
نقد اندیشه‌های واکنش اجتماعی	۲۰۹

فصل هشتم: عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی	۲۱۲
مفهوم جرم از نگاه عدالت ترمیمی	۲۱۶
فرایندی ترمیمی و تعاملی	۲۱۷
جایگاه عدالت ترمیمی در قانون	۲۳۴
نقد عدالت ترمیمی	۲۳۹

فصل نهم: بزه‌دیده‌شناسی

بزه‌دیده‌شناسی	۲۴۷
تعریف بزه‌دیده و گونه‌های بزه‌دیدگی	۲۴۸
بزه‌دیده‌شناسی علمی یا کلاسیک (اولیه)	۲۵۱
بزه‌دیده‌شناسی حمایتی (ثانویه)	۲۵۷
کمک به بزه‌دیده	۲۶۵
جایگاه بزه‌دیده‌شناسی در قانون	۲۶۸
نقد بزه‌دیده‌شناسی حمایتی	۲۷۴

سخن مؤلف

دانش جرم‌شناسی، دانشی گسترده است که در آن ردپای علوم مختلفی از جمله حقوق کیفری، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... به چشم می‌خورد. گستردگی و پراکندگی مطالب این رشته و تولد هر روزه مطلب و طرحی نو در آن، نگارش کتابی که بتوان آن را پوشش‌دهنده تمامی مطالب و نظریات جرم‌شناختی دانست، دشوار و شاید ناممکن ساخته است. در حال حاضر بسیاری از کتاب‌های جرم‌شناختی موجود، در قالب ترجمه بوده که به تجربه اینجانب، فهم آن در مقایسه با آثار تألیفی، برای دانشجویان چندان آسان نیست. در نوشتار حاضر، تلاش شده تا کتابی مختصر و مفید فراهم آید که با زبانی ساده به بیان مباحث کلیدی دانش جرم‌شناسی بپردازد. از آن جایی که نیاز دانشجویان به منبعی برای موفقیت در آزمون ورودی دانشگاه‌ها، در سال‌های اخیر نیز قابل توجه بوده و به دفعات با پرسش در خصوص منبع این درس روبرو بوده‌ام، آزمون سال‌های پیشین نیز مورد توجه قرار گرفته‌است. در گزینش و چیدمان مطالب ضمن تلاش برای حفظ ارتباط منطقی میان فصل‌ها، در ابتدای راه به معرفی دانش جرم‌شناسی و ضرورت وجود آن و برخی مبانی جرم‌انگاری پرداخته شده که به دلیل رنگ و بوی فلسفی این مباحث، تحت‌تأثیر آموزه‌های اساتید گرانقدر در درس فلسفه حقوق مقطع دکترا و کتاب فلسفه حقوق هوساک که چند فصل از آن توسط مؤلفین ترجمه شده و آماده نشر می‌باشد، به رشته تحریر درآمده، در ادامه دو پارادایم اصلی سزادهی و فایده‌گرایی مطرح گردیده و سپس با طرح مکتب اثباتی، جرم‌شناسی علمی معرفی شده و از آن جا که در این مکتب، مجرم بیماری نیازمند درمان توصیف می‌شود، فصل بعد به مکتب اصلاح و درمان اختصاص یافته است. با شکست اصلاح و درمان، بازپروری به فراموشی سپرده شده و تمرکز بر موقعیت به جای فرد در کنترل جرم مورد توجه قرار گرفت. امری که در پیشگیری وضعی بدان پرداخته شده و از آنجایی که در مکتب اثباتی در کنار علل زیستی و روانی، به علت اجتماعی نیز اشاره

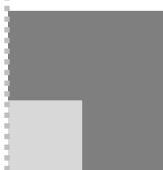
می‌شود، پس از پیشگیری وضعی در قالب نظریات جامعه‌شناختی به پیشگیری اجتماعی و علل اجتماعی بزهکاری اشاره شده است. در دو فصل دیگر نیز در ادامه گفتمان‌های رایج پس از شکست اصلاح و درمان، جرم‌شناسی ریسک مدار و جرم‌شناسی انتقادی مطرح شده که در موضوع اخیر با توجه به کثرت مطالب، ضمن اشاره به مباحثی چون جرم‌شناسی محکومان و آسیب اجتماعی‌شناسی به طرح جرم‌شناسی مارکسیسم و فمینیسم و نظریه برچسب‌زنی بسنده شده و در پایان با دو گرایش نسبتاً نوین عدالت ترمیمی و بزه‌دیده‌شناسی کار به اتمام رسیده تا به بضاعت خویش کتابی جهت مطالعه درس جرم‌شناسی در مقطع کارشناسی و منبعی برای مطالعه این درس برای موفقیت در آزمون دکترا فراهم آید، امری که بدون همکاری و همراهی دلسوزانه دوست و همکار عزیزم خانم الهه لطفعلی‌زاده میسر نبود.

بر خود لازم می‌دانم از اساتید گرانقدر حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، آقایان دکتر فیروز محمودی جانکی و دکتر عباس شیری و سرکار خانم دکتر شهلا معظمی که الفبای جرم‌شناسی را از ایشان آموخته و افتخار شاگردیشان را داشته‌ام، تشکر و قدردانی نمایم. در ادامه باید از استاد فرزانه علم و اخلاق، جناب دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، قدردانی نمایم که نمی‌توان در این حوزه دستی بر قلم برد و کلامی بر زبان آورد و خود را مدیون تلاش‌ها و زحمات دلسوزانه ایشان ندانست که بی‌تردید سهم غیرقابل‌انکاری در بالندگی جامعه جرم‌شناسی ایران، داشته‌اند.

در پایان از تمامی پژوهشگرانی که با مطالعه آثارشان توفیق نگارش این کتاب حاصل گردیده، قدردانی می‌نمایم. این نوشتار، نهال نوپایی است که آرزوست با پیشنهادات و انتقادات علاقمندان و پژوهشگران این حوزه، به درختی پر بار تبدیل شود.

شیرین بیات - فروردین ۱۳۹۹

کلیات جرم‌شناسی



تعریف جرم‌شناسی

گاروفالو، حقوق دان ایتالیایی برای نخستین بار با انتشار کتابی تحت عنوان جرم‌شناسی در سال ۱۸۸۵ اصطلاح جرم‌شناسی را ابداع کرد.^۱ جرم‌شناسی به عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای، همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، دانش مطالعه جرم است. در حقیقت، جرم‌شناسی به دنبال آنست تا با مطالعه و تحلیل جرم، مجرم، محیط اجتماعی و موقعیت‌های پیش‌جنایی به شناسایی علل و عوامل بزهکاری پرداخته و در واقع معمای ارتکاب بزه را رازگشایی کند و پی به چرایی ارتکاب جرم و تکرار آن برد. همین، سبب شده تا یافته‌های این دانش، کاربردی^۲ بوده و در مسیر پیشگیری و کنترل جرم مورد استفاده قرار بگیرد.^۳ بنابراین، عده‌ای، پایه و اساس جرم‌شناسی را مطالعه علل جرم و برخی مطالعه شخص بزهکار می‌دانند. در این میان، برخی توجه خود را معطوف به بزه‌دیده

۱. چند سال بعد، پل توپینار همین واژه را به زبان فرانسوی به کار برد و از همین رو برخی وی را خالق واژه جرم‌شناسی می‌دانند.

۲. در یک تقسیم‌بندی کلی، جرم‌شناسی به دو شاخه تقسیم می‌شود، شاخه نظری که تبیین پدیده مجرمانه یا مطالعه عوامل ارتکاب جرم و در واقع، بخش مبنایی و علمی جرم‌شناسی و همان جرم‌شناسی پویا و علت‌شناسانه محسوب می‌شود و شاخه جرم‌شناسی کاربردی با هدف بررسی موثرترین ابزار مبارزه با بزهکاری در سه حوزه حقوقی، بالینی و پیشگیری به ترتیب به مطالعه انتقادی نهادهای حقوق کیفری و بررسی و آسیب شناسی قوانین و سیاست‌های جنایی، اصلاح و درمان بزهکاران و پیشگیری از وقوع یا تکرار جرم می‌پردازد. گسن، ریموند، جرم‌شناسی کاربردی به ترجمه مهدی کی‌نیا، ص ۳.

۳. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، از جرم تا آسیب اجتماعی شناسی، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۰، ش ۵۶.

جرم نموده و برخی دیگر با توجه به آنکه پدیده مجرمانه، واکنش اجتماعی را دربردارد، موضوع مورد مطالعه جرم‌شناسی را به واکنش‌های اجتماعی در برابر جرم و امور مرتبط با این حوزه از جمله قانون‌گذاری و تعیین کیفر و شیوه اجرای آن نیز تعمیم می‌دهند.^۱

◀ ضرورت وجود دانش جرم‌شناسی

حقوق کیفری، کار خود را با تولد جرم در قانون و وقوع یک پدیده مجرمانه آغاز می‌کند و در تمرکز بر پدیده مجرمانه، در دایره بسته تعریف شده از سوی قانون‌گذار، حرکت کرده و سپس با تشخیص عنوان مجرمانه یک رفتار، تعیین مسئولیت کیفری مرتکب، تعیین مجازات و شیوه اجرای آن، کار خود را تمام شده می‌داند. حال آنکه جرم‌شناسی به دنبال درک چرایی وقوع یک رفتار مجرمانه یا همان پی بردن به علل وقوع رفتار و تلاش برای پیشگیری و کنترل جرم می‌باشد. جرم‌شناس نه تنها در راستای پیشگیری، پیش از وقوع جرم، وارد عمل می‌شود، بلکه یک گام جلوتر، مطالعات خود را پیش از مرحله تولد جرم در قانون، آغاز می‌کند. پرسش‌های متعددی، می‌تواند در ذهن یک جرم‌شناس

۱. در یک تقسیم‌بندی دیگر از جرم‌شناسی می‌توان آن را به جرم‌شناسی عمومی و اختصاصی تقسیم کرد که اولی به مطالعه همه جرایم و دومی به بررسی یکایک جرایم به شکل جداگانه و مشخص می‌پردازد، نظیر جرم‌شناسی کودک‌آزاری. شایان ذکر است که گرایشات دیگری نیز تحت عنوان جلوه‌های تخصصی این دانش از قبیل جرم‌شناسی روان‌شناسانه یا جرم‌شناسی جامعه‌شناسانه شکل گرفته‌اند.

وجود داشته باشد، اینکه اساساً، چرا یک رفتار مشخص، جرم‌انگاری می‌شود، چرا اتفاق می‌افتد و چه عواملی در نوسان نرخ وقوع جرم تأثیرگذار می‌باشند؟ در پاسخ به پرسش نخست، متوجه هسته اصلی مورد مطالعه این دانش، یعنی جرم می‌شویم. پیش از پرداختن به مفهوم جرم به عنوان هسته مطالعاتی جرم‌شناسی، باید گفت که این دانش تنها به مطالعه جرم، محدود نبوده و در آن پدیده دیگری به نام انحراف نیز بررسی می‌شود. انحراف همانند جرم به معنای فاصله گرفتن و دور شدن از هنجارهای یک جامعه است با این تفاوت که برخی هنجارهای جامعه چنان اهمیتی برای قانونگذار دارد که آنها را وارد قلمرو کیفری کرده و نقض آن را با ضمانت اجرای کیفری پاسخ می‌دهد اما فاصله گرفتن از سایر هنجارها تنها واکنش اجتماعی در قالب سرزنش یا عدم تأیید را در بردارد.^۱ در حقیقت انحراف مرز میان رفتارهای مشروع و قانونی و جرایم در هر جامعه است. حال به مفهوم جرم بازمی‌گردیم. در تعریف جرم، می‌توان به سادگی به تعریف حقوقی آن بسنده کرد و آن را هر فعل یا ترک فعلی دانست که به موجب قانون برای آن مجازات تعیین شده است. اما تعریف فوق، مشخص نمی‌کند که اساساً، چه رفتاری باید عنوان مجرمانه داشته باشد. در حقیقت،

۱. البته گاهی، برخی انحرافات به عنوان جرایم مانع یا بازدارنده، جرم‌انگاری می‌شوند. جرم مانع، جرمی است که به طور ذاتی قبح اجتماعی ندارد ولی استمرار آن فرد را در معرض ارتکاب جرم قرار می‌دهد، مانند رانندگی با سرعت غیرمجاز، حمل سلاح بدون مجوز، اعتیاد و نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جزوه مختصر جرم‌شناسی به کوشش مجتبی جعفری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵.

می‌توان، تعریف جرم به فراتر از تعریف حقوقی موجود در قانون را پرسش از بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری، قلمداد نمود. به این معنا، که چه رفتاری باید جرم تلقی شود و برچسب مجرمانه داشته باشد و چه رفتاری خیر. با این رویکرد، دیگر نمی‌توان، تعریف جرم را به سادگی با مراجعه به متن قانون ارائه کرد. پاسخ به پرسش چرایی مجرمانه بودن یک رفتار، اصول و مبانی جرم‌انگاری موجود در هر نظام حقوقی را مشخص می‌کند که باید آن را در فلسفه، اخلاق و سیاست جستجو کرد. از آن جایی که در این مجال، فرصت پرداختن به مبانی فلسفی جرم‌انگاری وجود ندارد، با مروری اجمالی بر نوشتجات موجود، تلاش می‌شود تا به اختصار به بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری اشاره شود، اما پیش از آن یک پرسش اساسی دیگر مطرح است و آن اینکه چرا جرم‌انگاری، باید تابع اصول و ضوابط مشخصی باشد؟ ما در ترسیم بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری، در حقیقت به دنبال رسیدن به ضابطه‌ای برای تعیین مرزهای قلمرو حقوق کیفری و مداخله دولت در حقوق و آزادی‌های فردی هستیم. از آنجا که اصل بر اباحه است و جرم‌انگاری، رفتاری خلاف اصل، از این رو هرگونه اقدام به تحدید آزادی افراد در قالب جرم‌انگاری، نیازمند دلیل و توجیه می‌باشد. گذشته از اصل اباحه، مجازات، فی نفسه، امری نامطلوب است. امری که تحمیل کننده درد و رنج و یا بدنامی بر افراد بوده، از سوی دیگر هزینه‌های سنگینی را متوجه جامعه و اعضای آن کرده، به افراد گناهگار و یا حتی بی‌گناهان گرفتار شده، برچسب زده

و آنان را از جامعه طرد می‌کند و در نهایت به دلیل انحصار اعمال آن به دولت، اقتدار زیادی به این نهاد و اعضای آن می‌بخشد که گاه بیم سوءاستفاده از آن نیز وجود دارد. پس باید ضرورتی مهم‌تر وجود داشته باشد که جرم‌انگاری یک رفتار را با همه این پیامدهای نامطلوب توجیه کند. امری که از آن تحت عنوان اصل حداقلی بودن مداخله کیفری یاد می‌شود.^۱

تلاش بشر در راستای توجیه اقدامات دولت‌ها در قالب جرم‌انگاری و تعیین بایدها و نبایدهای کیفری، در قالب نظریه‌پردازی‌های مختلف و توجیه جرم و مجازات، منعکس شده است که در این مسیر، بشر هر روز بیش از پیش به سمت عقلانی کردن و توجیه نظری اقدامات خود روی آورده است. زمانی که تکالیف و الزامات متوجه بشر، برگرفته از ادیان الهی و دستوراتی فرازمینی بود، نیاز به این توجیه و در حقیقت مشروعیت دادن به اقدامات احساس نمی‌شد، اما هنگامی که بشر ارتباط خود با آسمان را قطع کرده و خود به تعیین بایدها و نبایدهای زندگی اجتماعی روی آورد، ضرورت چنین اقدامی برای مهار انحراف و زیاده‌خواهی دولت‌ها، به گونه‌ای که ضامن حقوق و آزادی‌های فردی باشد، به شکلی ملموس نمایان شد.^۲ در حقیقت، کارکرد اندیشه‌های کیفری، توجیه

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به غلامی، حسین، اصل حداقل بودن حقوق جزا، فصلنامه حقوق کیفری، ۱۳۹۱.

۲. در قوانین کشورهای اسلامی، در مبحث حدود و دیات و قصاص با توجه به الهی بودن دستورات، نیازی به این توجیه نیست اما در مبحث تعزیرات با توجه به قاعده التعزیر بما یراه الحاکم، مجال

مداخله دولت‌ها و مشروع نمودن آنست، چرا که اصل، عدم مداخله است و رفتار خلاف اصل، نیازمند دلیل و توجیه می‌باشد. با این مقدمه، بار دیگر به همان پرسش نخست و اصول جرم‌انگاری باز می‌گردیم.

پیشتر گفته می‌شد که افراد به‌طور فطری، دنبال خیر بوده و از بدی روی‌گردان و گریزان هستند^۱، اما چنین تفکری با روی کارآمدن اندیشه افرادی چون توماس هابز به تدریج نادیده گرفته شد. وی به عنوان یکی از متفکران قرارداد اجتماعی بر این باور بود که همه افراد به دنبال منافع خود بوده و هیچ گونه گرایشی ذاتی به خیر و روی‌گردانی از بدی ندارند. آن‌ها صرفاً به دنبال حداکثر ساختن سود و منفعت خویش هستند. اما از آن جا که می‌دانند چنین وضعیتی در نهایت به زیان همه افراد جامعه تمام خواهد شد، با یکدیگر توافق می‌کنند تا از این رفتار خودخواهانه در برابر تعهد سایرین به ترک آن، دست بردارند و در حقیقت به یک صلح، تحت عنوان "قرارداد اجتماعی" تن دهند و

بحث و گفتگو برای تعیین ضابطه جرم‌انگاری و تعیین مجازات از سوی حاکم، وجود دارد. در این خصوص ر.ک به الهام، غلامحسین، برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۹۵، صص ۸۳-۸۴

^۱. ردپای این تفکر را می‌توان در نوشته‌های توماس آکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) یافت که قائل به حقوق طبیعی بود و جرم را مترادف گناه می‌دانست.

ضمانت‌اجرای آن را هم به دست دولت به عنوان نماینده جامعه بسپارند.^۱ اما چه ضوابطی باید بر این قرارداد اجتماعی حاکم باشد؟

همان‌طور که گفته شد، نخستین مبنای جرم‌انگاری، ادیان الهی بود که هنوز هم در قوانین کشورهای اسلامی، مورد قبول می‌باشد، اما با فاصله گرفتن بشر از الزامات الهی و روی آوردن به قانونگذاری زمینی، مبانی جدیدی برای جرم‌انگاری معرفی شد که در این مجال به چند مبنا اشاره می‌شود: اخلاق‌گرایی، اصل ضرر و پدرسالاری.

❧ اخلاق‌گرایی

به‌نظر، ردپای تاریخی بحث در خصوص اخلاق‌گرایی حقوق کیفری به گزارش کمیته ولفندن (Wolfenden) برمی‌گردد که در سال ۱۹۵۷ در انگلستان منتشر شد.^۲ گزارش این کمیته انتقاداتی را از سوی برخی حقوقدانان از جمله لرد دولین^۳، برانگیخت و بحث پیرامون لزوم پای‌بندی حقوق کیفری به اخلاق شکل گرفت. در این مباحثه مدافعان و مخالفان اخلاق‌گرایی حقوق کیفری به اظهار نظر پرداختند. استدلال کمیته این بود که صرف غیراخلاقی

^۱. ولد، جورج، برنارد، توماس، اسپینس، جفری، جرم‌شناسی نظری، به ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، ۱۳۸۰، صص ۳۵ و ۳۶.

^۲. این گزارش پیشنهاد داده بود که از همجنس‌بازی دو فرد بالغ که در خلوت و با رضایت به این کار اقدام کرده‌اند، جرم‌زدایی شود.

^۳. Lord Devlin

بودن یک رفتار، برای جرم‌انگاری آن و مداخله حقوق کیفری، کافی نیست و برای جرم‌انگاری یک رفتار، باید به دنبال ضوابط و معیارهای دیگری بود، کمیته، کنترل رفتارهای غیراخلاقی را وظیفه حقوق کیفری نمی‌دانست. در مقابل، افرادی نظیر دولین تحت عنوان الزام اخلاقیات بر این باور بودند که اخلاق مشترک یک جامعه، به اندازه حضور یک دولت مورد قبول عموم مردم، برای بقاء و حیات جامعه ضروری است و دلیل موجه بودن الزام قانونی این اخلاقیات اینست که می‌توان از قانون برای حفظ هر آنچه که برای حیات جامعه ضروری است، استفاده کرد. بنابراین از نظر افرادی که مبنای جرم‌انگاری را اخلاقیات حاکم بر جامعه می‌دانند، صرف غیراخلاقی بودن یک رفتار، برای مداخله حقوق کیفری، کافی است ولو آنکه به کسی ضرری وارد نکند.^۱ البته در همین ابتدا برای فرار از یک انتقاد باید گفت که اخلاق‌گرایان، مدعی انطباق و هم‌پوشانی کامل حقوق کیفری و اخلاق نمی‌باشند، چرا که در مواد قانونی، رفتارهای مجرمانه متعددی نظیر آنچه در مقررات راهنمایی و رانندگی یا قوانین ناظر بر ورود و خروج کالا یا صید و شکار، پیش‌بینی شده، وجود دارد که رنگ و بوی اخلاقی ندارند و از نظر جامعه، غیراخلاقی قلمداد نمی‌شوند. بنابراین اخلاق‌گرایان بدون اصرار بر هم‌پوشانی کامل این دو حوزه، صرفاً معتقدند که صرف غیر اخلاقی بودن یک رفتار می‌تواند، توجیه کننده مداخله دولت در قالب

^۱. هارت، هربرت، آزادی، اخلاق، قانون، به ترجمه محمد راسخ، نشر طرح نو، ۱۳۸۹، ص ۲۰.

جرم‌انگاری آن باشد. اما پذیرش اخلاقیات به عنوان مبنای جرم‌انگاری چالش‌هایی را به دنبال دارد. در واقع ترسیم مرز میان خطاهای کیفری و غیرکیفری، دشوار است.^۱ آیا می‌توان تمامی رفتارهای غیراخلاقی را جرم‌انگاری نمود؟ واقعیت موجود در قوانین کنونی، نشان می‌دهد که بسیاری از رفتارهای غیراخلاقی نظیر دروغ‌گویی، بدعهدی و یا کینه‌جویی و بخل‌ورزی به قلمرو حقوق کیفری راه نیافته‌اند. از آن گذشته با چه معیاری، می‌توان اخلاقیات حاکم بر یک جامعه را کشف نمود؟ صرف پذیرش گسترده یک رفتار در جامعه تحت عنوان اخلاقیات که معمولاً نسبت به آن نیز تعصب ورزیده می‌شود برای شناخته شدن آن به عنوان یک رفتار غیراخلاقی کافی نیست. آیا فردی که در عصر جاهلیت با زنده به گور کردن دختران مخالفت کرده یا یک زن هندو که بر خلاف مراسم و عرف رایج در جامعه، از سوخته شدن همراه جسد شوهرش، سرباز می‌زند، مرتکب رفتاری غیراخلاقی گردیده است؟^۲

^۱. خالی از لطف نیست که در اینجا به دو تقسیم‌بندی رایج از جرم، تحت عنوان گونه‌شناسی گاروفالو اشاره کنیم. دسته نخست از جرایم، عبارتند از جرایم ذاتاً قبیح و بد که اخلاقیات حاکم بر جامعه آن را ناپسند دانسته و محکوم می‌کند و از آن تحت عنوان جرم متداول، ذاتی، طبیعی، رایج یا معمول یاد می‌شود و دسته دوم، جرایمی هستند که بدون داشتن ناپسندی ذاتی، بنا به مصالحی توسط حکومت تحت عنوان جرایم موضوعه یا ساختگی، جرم‌انگاری می‌شوند.

^۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک به محمودی جانکی، فیروز، روستایی، مهرانگیز، "توجیه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌ها"، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۲، ش ۳.

◀ اصل ضرر

در بحث اخلاق‌گرایی، این پرسش جدی مطرح گردید که آیا صرف غیراخلاقی بودن یک رفتار برای جرم‌انگاری آن کفایت می‌کند؟ جان استوارت میل در مقاله‌ای تحت عنوان درباره آزادی، قاطعانه به این پرسش، پاسخ منفی می‌دهد. وی می‌گوید: تنها هدفی که به موجب آن می‌توان قدرت را بر تک‌تک افراد یک جامعه متمدن بر خلاف اراده آنان اعمال نمود، جلوگیری از ورود ضرر به دیگری است. بنابراین نمی‌توان بنا به مصلحتی اخلاقی، با این توجیه که برای وی بهتر یا عاقلانه‌تر است یا سعادت وی را تضمین می‌کند، شخصی را اجبار به انجام یک عمل یا ترک یک عمل نمود. به موجب باور وی، هیچ فردی را نمی‌توان به دلیل ارتکاب رفتاری که به هیچ‌کس لطمه‌ای وارد نمی‌کند، مورد بازخواست قرار داد. این امر که در اصل ضرر، تجلی‌یافته، قدرتمندترین اصل در الگوی لیبرال جرم‌انگاری است. قدرت این اصل از این بینش سرچشمه می‌گیرد که رفتارهایی که برای کسی ضرر ندارد، ربطی به دیگران ندارد. در این نگرش، آزادی‌های فردی و حریم خصوصی قوت گرفته و بر لزوم حداقلی بودن مداخلات کیفری و وارد نشدن به حریم خصوصی افراد، تأکید می‌گردد. در این نگاه، رفتار افراد به دو دسته تقسیم می‌شود. اعمالی که مستقیماً به دیگران آسیبی وارد نمی‌کند و اعمالی که مستقیماً به دیگران ضرر می‌زند. دسته نخست، اعمال مربوط به خود و دسته دوم، اعمال مربوط به دیگران نامیده می‌شود و این تنها

دسته دوم است که می‌تواند هدف نظارت‌های قانونی قرار گیرد. در حقیقت، دغدغه اصل ضرر، آسیب به سایرین است و اساساً، دفاع از امور انتزاعی و ماورایی و یا حتی دفاع از خود مرتکب و یا سود رساندن به شهروندان، مجوزی برای جرم‌انگاری محسوب نمی‌شود. جرم زدایی از زنا، همجنس‌بازی و روسپیگری به پیشنهاد کمیته ولفندن توسط مجلس انگلستان بر اساس همین نگرش، صورت گرفته است. فاینبرگ^۱، به عنوان مدافع اصلی اندیشه جان استوارت میل در قرن بیستم، برای تکمیل این اصل، معیار ممانعت از ایجاد ناخوشایندی شدید برای دیگران تحت عنوان اصل آزار^۲ را مطرح نمود. بدین معنا که اگر رفتار فرد برای دیگران ناخوشایندی شدید و ناراحتی غیرقابل تحملی ایجاد نمود، این واکنش می‌تواند مجوزی برای جرم‌انگاری تلقی شود. در حقیقت، وی تلاش نمود تا با بیان اصل آزار، خلاءهای ناشی از اصل ضرر و عدم امکان دفاع از حقوق مردم در مواجهه با رفتارهای غیرقابل تحمل را برطرف نماید، مانند رفتارهای مازوخیستی شدید در ملاءعام^۳ یا رفتارهای تهدیدآمیز.

^۱.Feinberg

^۲.offence principle

^۳. الهام، غلامحسین، برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، ج اول، نشر میزان، ۱۳۹۵، ص ۸۰.

◀ پدر سالاری یا قیم مآبی

پدرسالاری^۱، قیم‌مآبی یا حمایت گرایی قانونی، عبارت از محدود کردن آزادی فرد به خاطر مصلحت خود مرتکب است. یعنی برای دفاع و حمایت از فرد در برابر برخی آسیب‌های جسمانی یا روانی، قانون به تحدید آزادی‌های وی می‌پردازد و نقش این ممنوعیت‌ها را با واکنش کیفری پاسخ می‌دهد. در واقع فرض بر این است که گاه قانونگذار مانند یک پدر یا قیم، مصلحت شهروندان را بهتر از آنان می‌داند و نباید اجازه دهد که شهروندان با رضایت خویش با ارتکاب برخی رفتارها به خود آسیب بزنند. با این فرض، مجوز مداخله دولت در رفتارهای دسته نخست یعنی اعمال مربوط به خود، در فرض وجود آسیب جسمانی یا روانی به خود فرد، صادر می‌گردد، یا حتی از این بالاتر، مداخله دولت برای الزام افراد به رفتارهایی برخلاف میل و اراده‌شان در فرضی که سودی را متوجه خود فرد می‌کند، توجیه می‌شود. مهم‌ترین توجیهی که برای این نوع مداخله در قالب تأمین خیر و مصلحت افراد، بیان می‌شود، استدلال با رنگ و بوی فایده‌گرایانه است. اگر هدف نهایی، بالا بردن رفاه اجتماعی باشد، درست نیست که جامعه به افراد اجازه دهد تا به خود آسیب برسانند یا صلاح خود را نادیده بگیرند، چرا که این زیان به خود یا نادیده گرفتن سودرسانی به خویشان،

^۱. paternalism

در جمع از سعادت کل جامعه می‌کاهد^۱. نمونه‌های این نوع جرم‌انگاری عبارتند از الزام قانونی به بستن کمر بند ایمنی یا منع استفاده از مواد مخدر یا جرم‌انگاری فروش برخی داروهای خواب‌آور بدون نسخه پزشک یا مصرف مشروبات الکلی و غیره.

با توجه به مباحثی که به اختصار مورد اشاره قرار گرفت، بشر به تدریج به سمت تبیین نظری پدیده‌های پیش روی خود، گام برداشت و تلاش نمود تا با استفاده از خرد خویش از تبیین و توجیهات ماوراءالطبیعی فاصله گرفته و با نگرشی علمی و عقلانی به پدیده‌های پیرامون خود، از جمله جرم و مجازات بپردازد. از چپستی و چرایی آنها پرسش کرده و پاسخ‌هایی عقلانی به آن ارائه کند. این، سرآغاز دوره‌ای است که در فصل بعد تحت عنوان عصر کلاسیک یا روشنگری به آن خواهیم پرداخت.

^۱. الهام، غلامحسین، برهانی، محسن، همان منبع، ص ۸۱.

فصل اول

جرم شناسی کلاسیک

◀ تولد جرم‌شناسی کلاسیک

با آغاز انحراف در مسیحیت و اقتدار شدید کلیسا، اندیشمندانی در دوره رنسانس پا به عرصه نهادند که با انتقاد شدید از وضعیت موجود، تلاش داشتند که مبانی فکری جدیدی بر اساس عقلانیت و خردورزی انسان، ایجاد کنند. آنان به توانایی ذهن بشر برای تنظیم مناسبات اجتماعی، ایمان داشتند. چنین نگرشی با دغدغه اصلاح نظام کیفری موجود، به دنبال تحدید اختیارات دولت‌ها و تأکید بر حقوق و آزادی‌های فردی، آغازگر عصری شد که از آن به دوره کلاسیک جرم‌شناسی یاد می‌شود. این دوره، نخستین تلاش علمی بشر با رویکردی انتقادی نسبت به وضعیت حاکم در دوره قرون وسطی قلمداد می‌شود. جرم‌شناسی کلاسیک که منظور از آن اشاره به اندیشه‌های حاکم بر همین دوره است، در حقیقت در مخالفت با تبیین‌های ماوراءالطبیعی از جرم و مجازات و در تلاش برای عقلانی جلوه دادن و توجیه و تئوریزه کردن جرم و مجازات متولد شد. اندیشمندان این دوره به دنبال چرایی وقوع جرم نیستند، اندیشه‌های آنان بیشتر رنگ و بوی فلسفی داشته و به دنبال انسانی کردن حقوق کیفری و حذف مجازات‌های خشن و غیر انسانی و تحدید خودکامگی‌های دولت‌ها و قضات و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد. شاید از همین روست که به حق،

برخی معتقدند نباید از این دوره تحت عنوان جرم‌شناسی کلاسیک یاد کرد، بلکه باید آن را دوره سایه جرم‌شناسی یا پیشاجرم‌شناسی نامید.^۱

سزار بکاریا، اندیشمند بزرگ ایتالیایی با اثر ارزشمند خود، تحت عنوان "رساله جرایم و مجازات‌ها"^۲، بنیانگذار این جریان فکری محسوب می‌شود. در دوره اقتدار کلیسا، سرکشی و انتقاد وی نسبت به وضعیت موجود، اقدامی بس مخاطره‌آمیز بود، وضعیتی که سبب شد، کتاب وی سالها بدون نامی از وی منتشر گردد. اثر وی که به منشور انقلاب کیفری و منبع حقوق کیفری مدرن، شهرت دارد، بر قانون‌مندی و قانون‌گرایی در حقوق کیفری تأکید ورزیده است. امری که تحت عنوان اصل قانونی بودن جرم و مجازات به عنوان سنگ بنای اساسی حقوق کیفری، مورد توجه نظام‌های ح قوقی قرار گرفت. اصلی که با هدف جلوگیری از خودسری‌ها و خودکامگی اربابان قدرت، تلاش داشت تا تعیین کیفر را به طور انحصاری در اختیار قانون‌گذار قرار دهد و به موجب آن نتوان هیچ رفتاری را مورد مجازات قرار داد، مگر آنکه پیش از وقوع آن، جرم شناخته شده و برای آن مجازات مشخصی تعیین شده باشد. با انحصار تعیین کیفر توسط قانون‌گذار، دیگر وظیفه قاضی تنها یافتن عنوان مجرمانه رفتار

^۱ شیری، عباس، تقریرات درس جرم‌شناسی، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، به نگارش الهام جعفرپور صادق، ۹۱-۱۳۹۰، ص ۲۳.

^۲ برای مطالعه بیشتر ر.ک به بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، ۱۳۷۶.

ارتکاب یافته در قانون بود و نمی‌توانست به تعیین مجازات‌های خودسرانه و اعمال سلیقه شخصی روی بیاورد. در این راستا، قاضی باید با پرهیز از تفسیر موسع قانون از خلق عناوین مجرمانه جدید، که در صلاحیت انحصاری قانون‌گذار می‌باشد، خودداری کند و قانون‌گذار باید با تعیین کیفرهای ثابت، مانع از اعمال سلیقه قضات شود. بکاریا از بیم چنین امری، حتی با اعمال کیفیات مخفّفه به منظور تغییر کیفرهای قانونی تعیین شده، مخالفت می‌ورزید. هرچند، اصل قانونی بودن جرم و مجازات که ثمره اندیشه و تلاش‌های بکاریا در تغییر و اصلاح وضعیت تأسفبار قرون وسطی بوده، در گذر زمان دچار تحولات مهمی گردیده است. نباید رسالت این اصل را صرفاً، احصاء عناوین مجرمانه و تعیین کیفر دانست. چنین تفکری، متهم را در مرحله تعقیب، دستگیری و اجرای مجازات تنها گذاشته و دست نظام عدالت کیفری را باز می‌گذارد تا با وی هرگونه که تمایل دارد، رفتار نماید. حال آنکه تمامی تشکیلات حقوق کیفری، باید تابع این اصل باشد. از این رو می‌توان در تفسیری موسع، آن را تحت عنوان اصل قانون‌مندی کیفری معرفی کرد که هم در بعد ماهوی، یعنی جرم‌انگاری و تعیین کیفر و هم در بعد شکلی، یعنی مرحله تعقیب و اجرای مجازات، حاکم می‌باشد.^۱

^۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص تحولات این اصل، رک به افتخارچهرمی، گودرز، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تحولات آن، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۸، ش ۲۵ و ۲۶.

بکاریا با انتقاد شدید از وضعیت موجود، خواستار حذف مجازات اعدام و لغو شکنجه بود. او به دنبال تعدیل کیفر و حذف مجازات‌های خشن و غیرانسانی رایج در قرون وسطی، نظیر انداختن در دیگ آب جوش یا به میخ کشیدن مجرمان، بود. از بین رفتن استبداد قضات، لزوم برقراری تناسب میان جرم و مجازات، روشن و شفاف بودن قوانین و پرهیز از ابهام در قانون‌گذاری، حتمی بودن مجازات‌ها و لغو عفو^۱، ضرورت وجود دلایل مکفی برای بازداشت افراد، فراهم شدن امکان و ابزار دفاع برای متهمان در جریان محاکمه و رعایت عدالت در اجرای مجازات و حذف سوگند در بازجویی و بازپرسی، همگی جزو مطالبات بکاریا است. وی معتقد بود باید به شیوه‌های مختلف از ارتکاب جرم پیشگیری نمود و در این مسیر تنها به قانون‌گذاری و جرم‌انگاری بسنده نکرد.^۲ وی با دفاع از نگاه پیشگیرانه نسبت به ارتکاب جرم، نکات زیر را برای پیشگیری مفید و لازم می‌دانست:

قوانین باید شفاف و روشن و به دور از هرگونه ابهام بوده و قاطعانه و به طور تساوی نسبت به همه افراد جامعه و به دور از تبعیض طبقاتی به اجرا درآیند و نکته مهم‌تر آنکه، وی بر امر آموزش و آگاهی در این مسیر تأکید می‌ورزید. بکاریا معتقد بود برای پیشگیری از جرم، باید امر آموزش، توسعه یافته و آزادی

۱. طبق دیدگاه وی بین حتمی بودن مجازات‌ها و بازدارنده بودن آن رابطه معناداری در همه جرایم وجود دارد، هرچه احتمال اجرای یک مجازات، بیشتر، قدرت بازدارندگی آن هم بیشتر خواهد بود.
 ۲. مظلومان، رضا، بکاریا، اندیشه‌های او در مورد بزه و کیفر، مهنانه قضایی، ۱۳۴۸، صص ۷۵ و ۷۶.

با مشعل آگاهی همراه شود. از نظر وی افزایش و ارتقاء سطح آگاهی، کاهش جرم را به دنبال خواهد داشت. وی، آگاهی و آموزش ملّت‌ها را عامل مهم بازدارنده از جرم می‌داند.^۱ گرچه این روزها، اندیشه‌های بکاریا با توجه به دورانی که در آن می‌زیسته، قابل توجه می‌باشد اما در زمان حیات خود با انتقادات و مخالفت‌های شدیدی روبرو شده است. برخی، وی را دیوانه‌ای با افکار و اندیشه‌های مالیخولیایی و به تعبیر دیگری ماری پر از زهر نامیده و برخی در انتقاد شدید نسبت به کتاب وی، اظهار می‌داشتند کتاب بکاریا حتی ارزش آن را ندارد که کسی به خود زحمت انتقاد از آن را بدهد، کتابی مملو از بیانات ضد و نقیض و اشتباه^۲، اما جریان فکری‌ای به راه افتاده در پس اندیشه‌های وی دو مکتب فکری را در توجیه مجازات در پی‌داشت: مکتب فایده‌گرایی و مکتب سزادهی یا عدالت مطلق.

◀ دیدگاه فایده‌گرا^۳

در اندیشه فایده‌گرا دو عامل تعیین کننده و جهت‌دهنده به رفتار آدمی، لذت و الم است و رسیدن به حداکثر لذت و اجتناب از درد و رنج، بر تمامی تصمیمات آدمی، سایه افکنده است. جرمی بنتام (۱۷۸۴-۱۸۲۳) در اثر خود به

^۱. یک حقه‌باز جسور از سوی یک ملت نادان ستوده می‌شود در حالی که توسط یک ملت روشن‌بین و آگاه، طرد می‌گردد. مظلومان، رضا، همان منبع، ص ۷۳.

^۲. مظلومان، رضا، همان منبع، ص ۷۷.

^۳. utilitarian

نام "مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانونگذاری"، مبنای اندیشه فایده‌گرایانه را طرح نموده و در این راستا، انسان را موجودی خودخواه و منفعت‌طلب توصیف می‌کند. با چنین تفکری، انسان در روبرو شدن با پدیده مجرمانه با دو امر روبرو است: امر نخست، ارتکاب جرم و لذت ناشی از آن، که می‌تواند حتی منحصر به لذت سرکشی از قانون باشد و امر دیگر، درد و رنج و شرمساری ناشی از مجازات. با فرض اینکه، دو عامل فوق، تعیین کننده تصمیمات وی باشند، پس برای منصرف شدن وی از ارتکاب جرم، درد و رنج ناشی از مجازات باید بر لذت حاصل از آن برتری داشته باشد. مبنای فایده‌گرایی این است که تمامی رفتارها، از جمله جرم و مجازات آن، همواره بر مبنای سود ناشی از آن‌ها، توجیه می‌شوند. در این نگاه، هدف از اعمال مجازات، فایده و سودی است که نصیب اکثریت جامعه می‌گردد^۱، در حقیقت، چنانچه با اعمال مجازات بتوانیم خوشی و سعادت اکثریت جامعه را بیشتر کنیم، اعمال آن موجه خواهد بود. از نظر بنتام، آنچه که خیر و مصلحت اکثریت جامعه را به دنبال دارد، امری موجه است. فایده‌گرایان، قائل به حسن و قبح ذاتی رفتارها نیستند، آنان خوبی و بدی و توجیه‌پذیری هر رفتاری را در ترازوی لذت و الم و مقایسه این دو مؤلفه با یکدیگر، تعیین می‌کنند. شاید با این دیدگاه، طرح این پرسش در اینجا خالی از

۱. این فایده و سود ناشی از اعمال مجازات می‌تواند در بازدارندگی از جرم، اصلاح و درمان مجرم و یا گرفتن فرصت ارتکاب جرم از مجرم و ناتوان‌سازی وی منعکس گردد که در فصل‌های آتی بدان پرداخته خواهد شد.

فایده نباشد، که آیا مجازات یک بی‌گناه با این تفکر موجه خواهد بود یا خیر؟ فایده‌گرایان با رجوع به معیار لذت و الم و سودی که اعمال مجازات بر یک بی‌گناه، نصیب اکثریت جامعه می‌کند، به این پرسش پاسخ می‌دهند. تصور کنید وقوع چند قتل خشونت‌آمیز، امنیت روانی یک جامعه را مختل کرده و اعتماد مردم نسبت به کارآمدی دستگاه عدالت کیفری را سلب نموده است. در چنین شرایطی، چنانچه دستگاه عدالت کیفری، به سرعت فردی را به عنوان مجرم به جامعه معرفی کرده و مجازات نماید، ضمن حاکم شدن دوباره امنیت و آسایش روانی بر جامعه، اعتماد از دست رفته مردم بازگشته و دستگاه عدالت کیفری که با سرعتی تحسین‌برانگیز وارد عمل شده و مجرم را به سزای عمل خود رسانده، در ذهن مردم، کارآمد و قوی جلوه می‌کند. چنین پیامدهای مطلوبی می‌تواند در نگاه فایده‌گرایان، توجیه‌کننده مجازات فرد بی‌گناه باشد!^۱ بنابراین در این تفکر، هیچ‌گونه ارزش ذاتی برای رفتارها وجود ندارد و همه چیز در ترازوی فایده و زیان، سنجیده می‌شود، به سادگی می‌توان ارزش‌هایی مانند حقوق بشر را در پرتو کلمات تفسیربرداری نظیر منافع و مصلحت نقض کرده و زیرپا گذاشت.^۲ از

^۱. بکاریا استدلال می‌کند، اعدام یک شخص بی‌گناه، ضروری است اگر مرگ او تنها راه واقعی مهار دیگران از ارتکاب جرم باشد.

^۲. شاید بتوان دیدگاه‌های موافقان و مخالفان منع شکنجه در مشروح مذاکرات قانون اساسی نسبت به گنجانده شدن یا نشدن اصل ۳۸ را ناشی از همین تفکر دانست. برخی با دیدگاه‌های مصلحت‌اندیشانه و فایده‌نگرانه و طرح مسأله دفع افسد به فاسد، معتقد بودند چنانچه شکنجه یک فرد بتواند مانع از وقوع یک فاجعه و مرگ چندین نفر شود، امری موجه خواهد بود، در حالی که

همین رو بنتام، با اعلامیه حقوق بشر فرانسه مخالف بود و کرامت ذاتی و حقوق بنیادین بشری را قبول نداشت. نگاهی که کاملاً در مقابل دیدگاه عدالت محض و سزادهنده قرار می‌گیرد که در ادامه همین فصل به آن پرداخته خواهد شد.

یکی از اهداف توجیه کننده مجازات در این نگاه، بازدارندگی و کاهش نرخ جرم است. به تعبیری دیگر، دولت مجرم را مجازات می‌کند تا جامعه بار دیگر شاهد ارتکاب آن جرم در آینده نباشد. همان طور که مشاهده می‌شود، رویکرد فایده‌گرایانه، رویکردی آینده‌نگر (پیامدگرا) و تقلیل‌گرا است. در این تفکر پیامد اعمال مجازات، یعنی بازدارندگی و کاهش احتمال وقوع جرم در آینده، نقشی اساسی در توجیه یک مجازات ایفاء خواهد کرد. از این رو در برقراری تناسب میان جرم و مجازات، "بازدارندگی"، ضابطه این تناسب خواهد بود. در واقع پاسخ به پرسش کمیت و کیفیت مجازات را بازدارندگی، تعیین می‌کند. به میزانی مجازات می‌کنیم که بازدارنده باشد. لذا چنانچه در شرایطی، اعمال هرگونه مجازات نسبت به یک جرم خاص، فاقد بازدارندگی باشد، اعمال مجازات و توسل به شیوه‌های کیفری در واکنش به آن، توجیهی نخواهد داشت.^۱

مرحوم دکتر بهشتی با اعتقاد بر اینکه هیچ ضرورتی نمی‌تواند، توجیه کننده شکنجه باشد، مخالف صریح آن بود. مشروح مذاکرات قانون اساسی، ج اول، ص ۷۷۷.

^۱ امری که گاه توسط مخالفان مجازات اعدام در خصوص جرایم حوزه مواد مخدر، بیان می‌شود. یکی از دلایل مخالفان، بازدارنده نبودن این مجازات طبق آمار موجود می‌باشد.

بازدارندگی^۱ از جرم بر دو قسم است: بازدارندگی عام، بازدارندگی خاص. در بازدارندگی خاص، هدف دولت آنست تا با اعمال مجازات نسبت به یک مجرم خاص، وی را از ارتکاب آن جرم در آینده بازدارد. لذا در تعیین مجازات به خصوصیات فردی آن مجرم توجه کرده و مجازاتی را تعیین می‌کند که درد حاصل از ارتکاب جرم را نسبت به لذت حاصل از آن برای وی بیشتر کند.^۲ اما در بازدارندگی عام، هدف آنست که با اعمال مجازات بر مجرم، سایر افراد جامعه به عنوان بزه‌کاران بالقوه، مرعوب شده و از ارتکاب جرم منصرف گردند. هدف از علنی بودن اجرای برخی مجازات‌ها، همین بازدارندگی عام است. بازدارندگی عام به دو شیوه ایجابی و سلبی در پی کاهش نرخ جرم می‌باشد. ارباب ایجابی به لزوم پایبندی شهروندان به هنجارها و قوانین کیفری اشاره دارد و ارباب سلبی به منع قانون‌شکنی همراه با هشدار و تهدید شهروندان و گوشزد کردن و یا به رخ کشیدن پیامد نقض هنجارهای کیفری اشاره دارد. اما از آنجایی که چنین تفکری رنگ و بوی اقتصادی و محاسبه‌گرانه (هزینه-منفعت) دارد، باید برای رسیدن به هدف کاهش جرم، بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه را انتخاب نمود که این مسیر لزوماً به مجازات ختم نمی‌شود. پس زمانی تصمیم به اعمال مجازات خواهیم گرفت که دریابیم، واکنش کیفری، مفیدترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه

^۱ . deterrence

^۲ . برای نمونه از تعیین جزای نقدی برای یک مجرم توانمند و متمکن و یا مجازات حبس برای یک مجرم بی‌خانمان، نمی‌توان چندان انتظار بازدارندگی داشت.

موجود است. بنابراین چنانچه نیل به هدف کاهش جرم از شیوه‌های غیرکیفری ممکن باشد، اعمال مجازات توجیهی نخواهد داشت. اصل حسابگری جزایی که توجیه‌کننده اقتصادی اعمال مجازات می‌باشد، مجازات را به عنوان راه‌حل آخر، چنانچه شیوه‌های دیگر به منظور بازدارندگی، مؤثر نباشد، توصیه می‌کند.

◀ دیدگاه سزادهنده^۱

این مکتب فکری^۲ ریشه در اندیشه‌های فیلسوف برجسته آلمانی، امانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) دارد. وی با رویکردی وظیفه‌گرایانه، اندیشه فایده‌گرایان را در دفاع از نفع اجتماعی به عنوان توجیه و هدف مجازات، مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی در توجیه مجازات، بر حق، عدالت و نظم اخلاقی تأکید دارد و رسالت مجازات را چیزی جز اجرای عدالت و بازگرداندن نظم به جامعه نمی‌داند. نظامی که در اثر ارتکاب جرم، مخدوش شده و باید با اجرای مجازات احیاء گردد. کانت، در اعمال مجازات، رویکردی آینده‌نگر نداشته، بلکه به گذشته یعنی زمان وقوع جرم می‌نگرد. از این رو دیدگاه سزادهنده یا عدالت محض، برخلاف فایده‌گرایی، گذشته‌نگر بوده و توجهی به پیامد اجرای مجازات از حیث سود و

^۱. retributive

^۲- خالی از فایده نیست که به تفاوت سزادهی و سزاگرایی که گاه مترادف یکدیگر دانسته می‌شوند اشاره شود؛ سزادهی پارادایمی فکری در مقابل فایده‌گرایی در توجیه کیفر است که بر مبنای آن اشخاص تنها به دلیل ارتکاب جرم فارغ از پیامد و فایده مجازات مستحق و سزاوار مجازات می‌گردند در حالی که سزاگرایی، گفتمانی است که پس از شکست اصلاح و درمان مورد توجه قرار گرفته و در آن تمرکز به جای اصلاح مجرم بر کیفر و مجازات‌های شدید می‌باشد.

فایده ندارد. مطابق این دیدگاه، ما به رفتاری که در گذشته اتفاق افتاده می‌نگریم، نه آنچه که قرار است در آینده رخ دهد و تنها رفتار نخست است که اعمال مجازات را توجیه می‌کند. از نظر کانت، شخص به دلیل رفتار زشتی که در گذشته انجام داده، مستحق تحمل مجازات است و هیچ امری نمی‌تواند مانع از اعمال مجازات نسبت به وی گردد. او با ارتکاب جرم، نظم جامعه را برهم زده و حال، دولت، به عنوان نماینده جامعه و پاسدار این نظم باید با اجرای مجازات، آن را به جامعه بازگرداند. صرف ارتکاب رفتار مجرمانه، فرد را مستحق چنین واکنشی می‌نماید. مشهورترین مثال در این دیدگاه، مثال "جزیره متروکه" کانت است. تصور کنید که در جزیره‌ای متروکه، جرمی رخ داده و حال، تمامی ساکنان آن قصد ترک جزیره را گرفته و در حقیقت جامعه تشکیل شده در جزیره به زودی منحل خواهد شد. آیا بازهم مجرم مورد نظر با توجه به انحلال جامعه، باید قبل از ترک، مجازات فعل مجرمانه خود را تحمل کند؟ پاسخ کانت به این پرسش، مثبت است. وی معتقد است او باید به سزای عمل خود برسد و چنانچه سایر اعضای جزیره در مجازات او کوتاهی کنند، در تخلف از عدالت، همکار وی محسوب خواهند شد.^۱

از آن جهت که در این دیدگاه بر کیفر دادن مجرم و رسیدن وی به سزای عمل خود، تأکید می‌گردد، به دیدگاه سزادهی شهرت دارد. در این دیدگاه،

^۱. کانت، امانوئل، فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴.

آن‌چه که مجرم را مستحق مجازات می‌کند، ارتکاب فعل مجرمانه است که پس از وقوع آن، تنها کیفر مجرم است که می‌تواند عدالت را به اجرا درآورد و در این مسیر هیچ توجیه و مصلحتی، نمی‌تواند سدّ راه مدافعان سزادهی شود. "استحقاق" در اندیشه سزادهی، اهمیتی اساسی دارد، چون نه تنها مشخص می‌کند که چه کسی را باید مجازات کرد، بلکه کمیت و کیفیت آن را نیز مشخص می‌کند. بنابراین باید میان جرم و مجازات، تناسب برقرار باشد. هرچه استحقاق مجرم به سبب زشتی رفتارش، بیشتر باشد، مجازات سنگین‌تری در انتظار وی خواهد بود. مجازات باید متناسب با جرم بوده و تنها بر شخص مجرم اعمال شود تا عدالت محقق گردد. از این رو دیدگاه سزادهی از ضعف آشکار فایده‌گرایی که حتی اعمال مجازات بر بی‌گناه را چنانچه فایده‌ای بر آن مترتب باشد، موجه می‌داند، در امان می‌باشد. دستاورد چنین دیدگاهی، اصل متناسب بودن مجازات با جرم و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است.

شاید با تأکید سزادهی بر بحث استحقاق و تناسب جرم و مجازات، برخی آن را شبیه انتقام‌جویی و عبارت رایج چشم در برابر چشم قلمداد کنند. اما باید گفت که رویکرد سزادهی، تفاوت‌های آشکاری با رویه‌های انتقام‌جویانه بشری دارد. نخست آنکه، مجازات، واکنشی از سوی یک مرجع رسمی و دولتی است که صلاحیت انحصاری اجرای آن را در دست دارد و افراد جامعه نمی‌توانند به بهانه اجرای عدالت، به انتقام‌گیری شخصی روی بیاورند. دوم آنکه، در بحث

انتقام‌گیری‌های شخصی، تضمینی برای رعایت تناسب جرم و مجازات وجود ندارد. تاریخ بارها و بارها، شاهد بوده که در کینه‌جویی‌های قبیله‌ای، گاه به خاطر قتل یک فرد، خون‌های زیادی ریخته شده است. حال آنکه، بحث استحقاق و تناسب از ارکان دیدگاه سزادهی بوده و قانون‌گذار حد و مرز این واکنش را تعیین می‌کند، برخلاف اقدامات انتقام‌جویانه شخصی که حد و مرزی بر آن قابل تصور نیست. تفاوت دیگر آنکه، انتقام و یا نهادی مانند قصاص در اسلام که از جهاتی مشابه رویکرد سزادهی به نظر می‌رسد، حقی خصوصی و قابل گذشت است، حال آنکه از دیدگاه سزادهی چنانچه فرد با ارتکاب فعل مجرمانه، مستحق مجازات گردید، دیگر هیچ عفو و گذشتی نمی‌تواند مانع از اجرای مجازات بر وی گردد.

گرچه دیدگاه سزادهی تأثیر شگرفی بر نظام‌های حقوقی کیفری داشته و دستاوردهای بزرگی چون اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و اصل تناسب جرم و مجازات را به همراه داشته، اما این دیدگاه نیز از انتقاد به دور نبوده است. نقش انحصاری و تعیین‌کننده جرم ارتکاب یافته در تشخیص استحقاق مجرم و تعیین مجازات وی، بدون توجه به اوضاع و احوال ارتکاب جرم و یا ویژگی‌ها و مشخصات فردی مجرمان، قابل تأمل است. در حقیقت، سزادهی با تأکید بر قطعیت اجرای مجازات‌ها و ثابت بودن آن‌ها، از بحث فردی‌سازی مجازات‌ها، غفلت ورزیده است. گذشته از آن که بی‌توجهی آن به پیامد مجازات و فاصله

گرفتن آن از داشتن نگاه اقتصادی به کیفر، می‌تواند در جرایم خفیف و قابل اغماض، هزینه‌های سنگین نه چندان موجهی را بر دولت و جامعه تحمیل کند و در پایان آنکه، سزادهی بر موضوع "تناسب" تأکید ویژه‌ای دارد، حال آنکه در فهم تناسب و معیارهای آن اتفاق نظر وجود نداشته و تشخیص آن چندان ساده نیست، هرچند این انتقاد در خصوص تعیین کیفر بر اساس ضابطه بازدارنده بودن، متوجه فایده‌گرایان نیز می‌باشد. انتقادات وارد بر این دو دیدگاه، سبب پیدایش مکتب فکری دیگری تحت عنوان "نئوکلاسیک" گردیده که سعی دارد با وام گرفتن از دستاوردهای هر دو دیدگاه، این دو را به هم نزدیک کند.

◀ مکتب نئوکلاسیک

مکتب نئوکلاسیک، مکتبی تلفیقی است که اندیشمندان برجسته آن نظیر جان رالز و هارت، سعی دارند با استفاده از آموزه‌های فایده‌گرایی و سزادهی این دو دیدگاه را به هم نزدیک کنند. مکتبی که در توجیه مجازات، هم دغدغه اجرای عدالت را داشته و هم نگاهی به فایده و هزینه‌های اجتماعی مجازات دارد که شاید بتوان از آن تحت عنوان سزادهی منفی نیز نام برد. در سزادهی منفی، استحقاق، نقشی مهم اما کمرنگ‌تر از گذشته ایفاء می‌کند. در این دیدگاه، هیچ بی‌گناهی مجازات نخواهد شد، اما لزوماً، تمامی گناهکاران نیز مجازات نخواهند شد. استحقاق در سزادهی مثبت، شرط لازم و کافی است، اما در سزادهی منفی، شرط لازم برای مجازات است، نه شرط کافی. در حقیقت، مؤلفه‌ای ورای

استحقاق باید در اعمال مجازات در نظر گرفته شود. در این مسیر توجه به پیامدهای اعمال مجازات، با توجه به دامنه گسترده هزینه‌های ناشی از مجازات‌ها می‌تواند نقشی تعیین‌کننده داشته باشد.^۱

◀ دستاوردهای مکتب کلاسیک

مکتب کلاسیک، به عنوان نخستین تلاش‌های بشر برای فاصله گرفتن از دوره تاریک قرون وسطی و گام برداشتن به سمت یک حقوق کیفری عقلانی و انسانی، دستاوردهای مهمی در پی داشت که در زیر بدان اشاره می‌شود. مهم‌ترین آورده‌های مکتب کلاسیک، عبارتند از:

- پذیرش آزادی اراده، سرزنش‌پذیری اخلاقی و مسئولیت کیفری شخص
- اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری
- اصل قانونی بودن جرم و مجازات
- لغو مجازات‌های خشن و غیرانسانی
- تأکید بر حتمی، قطعی و ثابت بودن مجازات‌ها
- جنبه عمومی یافتن مجازات‌ها و انحصار دولت در تعیین و اعمال آن
- اصل تساوی همگان در برابر قانون و بی‌تأثیر بودن تفاوت‌های فردی در تعیین مجازات

^۱ برای مطالعه بیشتر ر.ک به Douglas Husak, The Philosophy of Criminal Law, Oxford University Press, 2010, pp.393-410.

فصل دوم

جرم شناسی اثباتی

« مکتب اثباتی (تحقیقی) »^۱

اندیشه‌های مکتب اثباتی (تحقیقی)، در تقابل با مکتب کلاسیک، بر این مبنا شکل گرفت که انسان، فاقد آزادی اراده بوده و به اجبار تحت تأثیر برخی عوامل خارج از کنترل به سمت ارتکاب جرم سوق پیدا می‌کند. از این‌رو مسئولیت اخلاقی که در مکتب کلاسیک، توجیه‌کننده مجازات مجرمان بود، جای خود را به جبرگرایی داد. ظهور فلسفه آگوست کنت و رواج آن در اروپا، انتقاد از مکتب کلاسیک، تولد مکتب اثباتی را به دنبال داشت. دوره‌ای که بشر از رهگذر مشاهده و روش تجربی و پرهیز از علّتی‌های ماوراءالطبیعی حوادث، به توصیف و چراجویی پدیده‌های طبیعی از جمله وقوع جرم پرداخت. در واقع، تولد جرم‌شناسی مدرن، مقارن با ظهور مکتب پوزیتیویسم یا اثباتی یا همان جرم‌شناسی علمی است که در آن جرم‌شناسی، روشی تجربی، مبتنی بر مشاهده و آزمایش پیدا می‌کند و اندیشمندان علوم اجتماعی را به این نگرش سوق می‌دهد که جهان اجتماعی نیز از همان قواعد جهان طبیعی پیروی می‌نماید، بدین ترتیب که هر علّتی، معلولی دارد و تعیین‌کننده‌های علّی رفتار، قابل شناسایی می‌باشند. تأثیر نظریه جنجالی داروین را نیز در ایجاد مکتب تحقیقی نمی‌توان نادیده گرفت. نظریه تحول انواع یا "ترنسفورمیسم" در تضاد با نظریه ثبات انواع یا "فیکسیسم" بر این باور استوار بود که خلقت مستقلاً در ایجاد هر

^۱. positivism

یک از جانداران وجود ندارد و جانداران فعلی، هریک تکامل‌یافته گونه قبل از خود و پیرو تحول یک سرمنشأ یعنی یک موجود تک سلولی می‌باشند.^۱ این تفکر مبنای نظریات آغازین اثبات‌گرایی زیستی قرار گرفت.

اثبات‌گرایی، دانشمندان علوم تجربی را به عنوان مشاهده‌گرانی بی‌طرف برای تطبیق قوانین طبیعی بر رفتار مجرمانه انسان‌ها معرفی نمود که تلاش می‌کنند با روش‌هایی چون آزمایش و طرح‌های پیمایشی، علل زیستی و روانی رفتارها را کشف کنند. به دیگر سخن، اثبات‌گرایان در پی چرایی وقوع جرم، دو عامل را به عنوان عامل اصلی مورد توجه قرار داده‌اند، عوامل زیستی و دیگری عوامل روانی. بدین ترتیب دو رویکرد مهم موجود در این مکتب، اثبات‌گرایی زیستی و اثبات‌گرایی روانی است که تفاوت‌های فردی مرتبط با عوامل زیستی و روانی و ارتباط آن با پدیده مجرمانه را مورد آزمون قرار می‌دهند.

◀ اندیشه‌های مکتب اثباتی

مهم‌ترین نمود اثبات‌گرایی، توجه به شخص مجرم و تحلیل ویژگی‌های او به جای تمرکز صرف بر مفهوم جرم است. اثبات‌گراها، جرم را بیماری اجتماعی تلقی می‌کنند و معتقدند انسان در اعمال و رفتار خود مجبور و فاقد آزادی است و اساساً اعمال و رفتار انسان توسط نیروهای خارجی از کنترل مستقیم او شکل

۱. الهام، برهانی، پیشین، صص ۶۳-۶۴.

می‌گیرد. بنابراین، در این مکتب، علت جرم، نه در گزینش‌های فردی، بلکه در نارسایی‌ها و آسیب‌های زیستی و روانی فرد جستجو می‌شود.

به دنبال این نگاه به مفهوم جرم و ماهیت مجرم، واکنشی که در برابر رفتار کجروانه بایستی صورت بگیرد، درمان است. عدالت درمانی از طریق تشخیص پزشکی متناسب با ویژگی‌های هر فرد و پاسخ‌های نامعین تا زمان درمان فرد بیمار، راهکار مقابله با کجروهاست. سخنانی که به سود محکومیت‌های نامعین بازگو می‌شود، تعبیرهایی با این مضمون است که طول مدت بازداشت را صرفاً نباید با تکیه بر ماهیت رفتار مجرمانه ارتکاب یافته، تعیین کرد، بلکه در این خصوص باید بر تشخیص پزشکی و دسته‌بندی انجام گرفته در خصوص مجرم (برای مثال، جدی بودن یا نبودن مشکل و یا خطرناک بودن یا نبودن آن) و هم‌چنین، نوع درمان متناسب با هر فرد خاص تکیه کرد.^۱ پیش‌گیری از جرم نیز مستلزم مداخله پیشینی، تشخیص پزشکی و کنترل افرادی است که دارای آسیب‌های زیستی و روانی هستند. بدین ترتیب، نظام جزایی با رویکردی علمی به طور بی‌طرف و با سنجش و ارزیابی به تعریف جرم، شناخت مجرم، واکنش در برابر او و پیش‌گیری از جرم پرداخت.

مهم‌ترین آورده‌های مکتب تحقیقی را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

^۱. وایت، هینز، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱.

نخست، جبرگرایی یا دترمینیسم^۱ که با نفی مسئولیت اخلاقی یا کیفری، مجرم را فاقد اراده آزاد می‌پندارد. فردی که تحت تأثیر عوامل غیرارادی، مرتکب جرم شده و فاقد مسئولیت اخلاقی می‌باشد. به دنبال نفی مسئولیت اخلاقی و طرح مسئولیت اجتماعی به جای آن، دیگر نمی‌توان با مجازات به پدیده مجرمانه واکنش نشان داد، اما رها کردن مجرم نیز منطقی به نظر نمی‌رسد، از این رو مفهومی به نام حالت خطرناک و در پی آن بحث دفاع اجتماعی متولد شد. انریکو فری^۲ در کتاب "افق‌های نوین کیفری"، اصل کلاسیک مسئولیت کیفری را رد کرده و مسئولیت اجتماعی بدون تقصیر را به عنوان جایگزین آن پیشنهاد می‌کند. مسئولیتی که مبتنی بر درجه خطرناکی فرد می‌باشد. بر اساس همین رویکرد وی به جای واکنش در قالب مجازات از واکنش جامعه به جرم تحت عنوان دفاع اجتماعی سخن می‌گوید، اقداماتی که متناسب با خصوصیات فردی بزهکار و در راستای دفاع از جامعه در برابر حالت خطرناکی وی می‌باشد. حالت خطرناک، مفهومی است که در این مکتب توسط رافائل گاروفالو^۳، قاضی ایتالیایی مبتنی بر درجه استعداد جنایی و درجه سازگاری مجرم با زندگی اجتماعی تدوین شد که جامعه برای از بین بردن این حالت خطرناک با تدابیر لازم به دفاع از خود می‌پردازد.

^۱ Determinism

^۲ . Enrico Ferri

^۳ . Raffaele Garofalo

دوم، تیپ‌شناسی مجرمین و طبقه‌بندی آن‌ها براساس ویژگی‌های فردی و سوم، تولد اقدامات تامینی و تربیتی به معنای تدابیر پیشگیرانه نسبت به افراد دارای حالت خطرناک که احتمال بزهکاری درباره آن‌ها وجود دارد، هرچند بعدها اعمال این اقدامات محدود به بعد از وقوع جرم شد.

نظریات مختلف مطرح در مکتب اثباتی با تکیه بر علت‌یابی فردی در وقوع رفتارهای کجروانه، این علت‌ها را با دو گرایش زیستی و روانی مطالعه کرده‌اند. گرایشات زیستی به دو گونه نظریات سنتی و مدرن تقسیم می‌شوند. نظریات حوزه اثبات‌گرایی زیستی با رویکرد سنتی نظریاتی هستند که رابطه مستقیم بزهکاری با خصیصه‌های جسمانی به‌ویژه ژنتیک افراد را دنبال می‌کنند، برای مثال گورنیک، بر این عقیده بود که زندانیان نباید دارای فرزند شوند، زیرا فرزندان آن‌ها حتماً مجرم خواهند بود، وی با مطالعه زندانیان دریافت که بین حبس والدین و بزهکاری فرزندان ارتباط وجود دارد و نتیجه گرفت که بزهکاری با ویژگی‌های ارثی و ژنتیکی همبسته است نه عوامل محیطی، از این رو پیشنهاد داد برای پیشگیری از بزهکاری، به افراد دارای این ویژگی‌ها، اجازه تولید مثل داده نشود^۱. نظریات با رویکرد مدرن یا معاصر، ویژگی‌های زیستی را علت مستقیم بزهکاری نمی‌دانند، بلکه معتقدند عواملی چون هوش، تغذیه و سن در کنار سایر عوامل محیطی و اجتماعی، در کاهش یا افزایش احتمال بروز انحراف

^۱ ولد، جورج و برنارد، توماس، پیشین، ص ۷۱.

موثر خواهند بود. نظریات مربوط به اثبات‌گرایی روانی نیز با سه‌گرایش روانکاوی، رفتارگرایی و شناختی، عوامل روانی بروز بزهکاری را بررسی می‌کنند. در ادامه به تحلیل مهم‌ترین نظریات دو رویکرد زیستی و روانی اثبات‌گرایی خواهیم پرداخت.

◀ اثبات‌گرایی زیستی

رویکرد اثبات‌گرایی زیستی برای نخستین بار توسط پزشک ایتالیایی، سزار لومبروزو^۱ (۱۸۳۶ - ۱۹۰۹) با انتشار کتاب "مرد جنایتکار"^۲ در سال ۱۸۷۶ مطرح گردید که به شدت تحت تأثیر نظریات تکامل انسان بود. او در قالب نوعی انسان‌شناسی جنایی^۳ با تمرکز بر تفاوت‌های زیستی و نژادی به دنبال ارائه نظریه عمومی در باب بزهکاری بود و به تن‌پیمایی مجرمین (شناخت ویژگی‌های تن آن‌ها) پرداخت. لومبروزو با مطالعه مجموعه سر مجرمین اعدامی متوجه حفره‌هایی در آن شد که شبیه به مجموعه شامپانزه‌ها بود و مدعی شد بزهکاران به دوره‌های نخستین تکامل انسان بازگشت دارند و دارای اختلال زیستی هستند، نظریه‌ای مشهور به بازگشت به نیاکان یا تبارزدگی^۴. وی همچنین مدعی بود شناسایی و تشخیص چنین مجرمانی، با توجه به مجموعه‌ای از

^۱. Cesare Lombroso

^۲ Criminal Man

^۳ Criminal anthropology

^۴ Atavism

نشانه‌ها و داغ‌های جسمی ممکن می‌باشد، نشانه‌هایی از جمله دندان‌بندی نابهنجار (دندان‌های بیرون‌زده)، صورت بی‌تقارن، گوش‌های بزرگ، انگشت‌های اضافی دست و پا، نارسایی‌های چشمی و حتی خالکوبی.^۱

در نظر لومبروزو که وی را پدر انسان‌شناسی جنایی می‌نامند، مجرمین به دو دسته مجرم مادرزاد (جانی بالفطره یا بزه‌کارزاده)^۲ و مجرم دیوانه تقسیم می‌شوند: گروه اول، مجرم متولد می‌شوند که این تعبیر، حاکی از جبرباوری زیستی لومبروزو است. این دسته افراد، مجرم متولد شده و ارتکاب جرم ناشی از سرشت آنان است. آنها اغلب اندامی کوچک، بدنی پرمو، پیشانی کوتاه، جمجمه کوچک، لبان نازک، فک بزرگ و صورتی رنگ پریده دارند. نوعی بی‌تفاوتی عاطفی و آستانه تحمل درد بالا در آنان به چشم می‌خورد، از ارتکاب جرم پشیمان نشده و از این رو قابل اصلاح نیستند. واکنش پیشنهاد شده لومبروزو به این افراد، مجازات اعدام است. گروه دوم، افرادی هستند که تحت تأثیر جنون، مرتکب جرم می‌شوند.

انریکو فری (۱۸۵۶ - ۱۹۲۹) از دیگر پایه‌گذاران مکتب تحقیقی و بنیانگذار جامعه‌شناسی جنایی با انتشار کتاب "جامعه‌شناسی جنایی"، به نقش عوامل

۱. ولد، جورج و برنارد، توماس، همان، ص ۱۱۲.

² Born criminal

محیطی و علل اجتماعی در وقوع جرم پرداخت و در تکمیل تقسیم‌بندی لومبروزو از مجرمین، سه طبقه‌بندی دیگر را نیز بدان افزود^۱:

اول، **مجرم به‌عادت (اعتیادی)** که به طور فطری مجرم نیست، اما حالت خطرناک بالایی دارد، چرا که پس از اجرای مجازات دوباره به دامان جرم بازگشته و به حرفه بزهکاری خو گرفته است. ابعاد اساسی حرفه مجرمانه را می‌توان در چهار عامل مباشرت، وخامت جرم، طول مدت حرفه و کثرت جرائم شناسایی نمود.

دوم، **مجرم احساسی یا هیجانی** که به طور فطری و از روی عادت، مستعد ارتکاب جرم نیست، ولی تحت تأثیر عواطف و هیجانات شهوانی نظیر واکنش به ناموس، عشق و یا حتی میهن‌پرستی مرتکب جرم می‌شوند؛ اثباتیون نسبت به این دسته از مجرمان معتقد به ارباب و تهدید هستند.^۲

سوم، **مجرم اتفاقی**، فردی است که تمایلی به ارتکاب جرم نداشته و برحسب یک حادثه مرتکب جرم شده و پس از آن نادم و پشیمان می‌گردد. وی، فرد قابل اصلاحی است که نیازمند برخورد شدید از سوی جامعه نمی‌باشد.

۱. لومبروزو در اواخر پژوهش خود گونه‌سومی را تحت عنوان شبه‌بزهکار پذیرفت که سپس انریکو فری این گونه را به سه دسته بزهکاران اتفاقی، هیجانی و به‌عادت تقسیم کرد.

۲. باهری، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ص ۷۷.

معمولاً این دسته از مجرمین در جرایم کم اهمیت به جزای نقدی محکوم شده و در جرایم شدید، مجبور به کار در کارگاه‌های صنعتی یا مزارع کشاورزی بودند. انریکو فری وضعیت جامعه نسبت به وقوع جرم را با دو قانون اشباع جنایی و فوق اشباع جنایی توصیف می‌کند، مطابق با قانون اشباع جنایی، در هر جامعه‌ای به طور ثابت، میزانی از جرم وجود دارد که طبیعی است و ثابت بودن شرایط محیط با مقدار معینی از جرم برابری می‌کند، اما به موجب قانون فوق اشباع جنایی، هرگاه در یک محیط اجتماعی، واقعه‌ای غیرعادی نظیر جنگ رخ دهد که منجر به تغییر روابط اجتماعی شود، این تغییر به افزایش نرخ جرم منجر خواهد شد.^۱

رافائل گاروفالو (۱۸۵۱-۱۹۳۴) نیز در راستای اندیشه‌های لومبروزو با انتشار کتاب "جرم‌شناسی" ضلع سوم مثلث مکتب تحقیقی^۲ را به عنوان بنیانگذار روان‌شناسی جنایی به خود اختصاص می‌دهد.

۱. با وجود قانون اشباع جنایی فری و ادعای ثبات نرخ جرم، گاه شاهد افزایش ناگهانی و بیش از انتظار جرم چه در مورد یک جرم خاص و چه در مورد همه جرایم هستیم که در حقیقت منعکس‌کننده افزایش ناگهانی بزهکاری واقعی است و از آن تحت عنوان موج جرم یاد می‌شود. نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، همان منبع، ص ۸۵.

۲. از آن جایی که هر سه ضلع مثلث این مکتب را اندیشمندان ایتالیایی تشکیل داده‌اند، بدان مکتب ایتالیایی نیز گفته می‌شود.

لومبروزو و فری، نخست با بیان پایه مکتب تحقیقی یعنی نفی آزادی اراده در مجرم، برای پوشش ناکارآمدی آن در جرم‌زدایی گفتند که آموزه اخلاقی این مکتب کیفری باید به مسئولیت اجتماعی تغییر یابد، آن‌گاه دفاع از جامعه و واکنش آن در برابر مجرم بر پایه حالت خطرناک فرد - یعنی چیزی که گاروفالو آن را استعداد جنایی^۱ یا ظرفیت مجرمانه^۲ می‌نامد - استوار شود.^۳ از نگاه گاروفالو، حالت خطرناک مبتنی است بر تعامل دو عنصر ظرفیت جنایی و قابلیت انطباق اجتماعی که بر اساس آن، مجرمین را در چهار گروه می‌توان تیپ‌شناسی کرد:

گروه نخست، شامل افرادی می‌شود که هم ظرفیت یا استعداد بالایی برای ارتکاب جرم دارند و هم قابلیت تطبیق بالا با ارزش‌های اجتماعی، مانند مجرمان یقه سفید که از هوش بالایی نیز برخوردارند.^۴

^۱ Criminal capacity

^۲ . در واقع میزان شر و خطری است که از سوی مجرم انتظار می‌رود.

^۳ . ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۹۵.

^۴ . این گروه، وخیم‌ترین حالت خطرناک را دارند، چرا که با داشتن ظرفیت جنایی بالا به دلیل توانایی بالا در انطباق خود با هنجارهای اجتماعی، بهره خطرناک خود را پنهان می‌نمایند. وجود بزهکاران یقه‌سفید با بهره‌های بالا دلیلی بر رد فرضیاتی است که علت بزهکاری را در پایین بودن بهره‌های جستجو می‌کنند. برای مطالعه بیشتر ر.ک به برنارد، تاماس جی و همکاران، جرم‌شناسی نظری ولد، ترجمه علی شجاعی، صص ۵-۸۴.

گروه دوم، افراد دارای ظرفیت جنایی بالا و قابلیت انطباق پایین که مجرمان شرور و تکرارکنندگان جرم، نماینده این گروه می‌باشند.

گروه سوم، برخلاف گروه اول هم ظرفیت جنایی‌شان پایین است هم قابلیت انطباق اجتماعی اندکی دارند که اکثریت مجرمان یا مجرمان عادی در این گروه قرار می‌گیرند.

گروه چهارم، افرادی را دربرمی‌گیرد که استعداد کمی برای ارتکاب جرم دارند و توانایی آن‌ها برای انطباق با ارزش‌های اجتماعی بالاست، مانند مجرمین اتفاقی^۱.

در راستای جریان اثبات‌گرایی زیستی، مولفه‌های زیستی مختلفی مورد توجه اندیشمندان این رویکرد قرار گرفته است، از جمله به رابطه سن و بزهکاری توجه شده که هر دوره سنی از طفولیت تا پیری ویژگی‌های متفاوتی را برای زیست افراد فراهم می‌آورد و احتمال بزهکاری را کاهش یا افزایش می‌دهد.

۱. در یک گونه‌شناسی دیگر از اندرسون روانشناس بلژیکی می‌توان از چهار گونه دیگر تحت عنوان شخصیت مجرمانه واقعی، شبه مجرمانه، غیرواقعی و مجرمانه موقت یاد کرد. گونه نخست در جستجوی همنوایی با جامعه نبوده و از آن فاصله می‌گیرند، شخصیت شبه‌مجرمانه ناظر بر مجرمینی از یک گروه کوچک نظیر انقلابیون و سیاسیون بوده و شخصیت مجرمانه موقت ناظر بر افرادی است که به دنبال همنوایی با جامعه بوده و دیگر مرتکب جرم نمی‌شوند و دسته شخصیت غیرمجرمانه نیز افرادی هستند که هنوز دستگیر نشده‌اند و وانمود می‌کنند که مجرم نیستند. نجفی ابرند آبادی و هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، ص ۸۷.

رابطه میان ترشحات بالای غدد و انحراف در مجرمان جنسی مطالعه شده است. زنان در سه دوره قاعدگی، بارداری و شیردهی از نظر ترشحات و ساختار هورمونی بدن وضعیت خاصی پیدا می‌کنند که احتمال ارتکاب برخی از جرائم را در این سه دوره افزایش می‌دهد. تأثیر زن در احتمال بزهکاری دوقلوهای همسان و فرزندخوانده‌ها، مؤلفه زیستی دیگری است که در مطالعات اثبات‌گرایی زیستی بدان توجه شده است با این نتیجه که احتمال بزهکاری دوقلوهای همسان نسبت به غیرهمسان بالاتر است و فرزندخوانده‌ها رفتاری مشابه والدین اصلی خود دارند تا کسانی که سرپرستی آن‌ها را برعهده دارند.

در پاره‌ای از تحقیقات، دانشمندان عدم تکامل ساختار مغز را به عنوان علت ارتکاب جرم‌شناسایی کردند، خصوصاً درمورد بزهکارانی که دچار خشونت دائمی هستند که این عدم تکامل می‌تواند متأثر از مصرف الکل، مواد مخدر و روان‌گردان یا در معرض مواد سمی بودن، باشد. حتی گاهی علت میل جنسی به کودکان (پدوفیلی^۱) با وجود اینکه یک گرایش روانی است، در عدم تکامل ساختار مغز جستجو می‌شود و از این رو تغذیه مناسب به ویژه مصرف پروتئین و امگا۳ که طبق تحقیقات انجام شده در تکامل ساختار مغز و افزایش هوش تأثیرگذار می‌باشد، در این خصوص توصیه شده است. در آخر، نسبت به ساختار بدن نیز تحقیقاتی انجام شده از جمله پژوهش‌های ویلیام شلدون روانشناس

1. Pedophilia

امریکایی که در ردیف همین گونه‌شناسی‌های زیست‌شناسانه/ روان‌شناسانه است. وی افراد را به دو گونه جسمی (تنی) و خلق و خویی (خصلتی) تقسیم می‌کند. گونه‌های جسمی عبارتند از فربه‌تنان، ستبرتنان و کشیده تنان. گونه‌های خلق و خویی نیز عبارتند از لذت‌گرایان، فعالیت‌گرایان و اندیشه‌ورزان. به اعتقاد وی افراد چاق (فربه تنان)، آرام و اجتماعی بوده، افراد ستبرتن، شجاع و پرانرژی و افراد کشیده‌تن، درون‌گرا و دارای هوش بالایی هستند. در میان این سه ساختار بدنی، افراد چاق و افراد ستبرتن به ترتیب استعداد کم و زیادی برای ارتکاب جرم دارند.^۱

◀ اثبات‌گرایی روانی

نظریات روان‌شناختی جرم در مکتب اثباتی، علت وقوع رفتارهای مجرمانه را در فرایندهای ذهن فرد^۲ جستجو می‌کنند. این نظریات با تکیه بر رفتار قابل مشاهده، بر مفهوم شخصیت متمرکز شده‌اند که در ادامه به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به:

Sheldon, William Herbert, (1940), variety of human physique.

۲. پدیدارشناسی/گرایی یا نمود شناسی (Emergentism/ phenomenology) ابداع دکتر اسنارد، پزشک و جرم‌شناس فرانسوی، رویکرد نوین روان‌شناسی است که از منظر ذهن مجرم به رفتار مجرمانه می‌نگرد و به دنبال نفوذ در ذهنیت آدمی و درمان شخصیت مجرمانه از این طریق است.

۱. نظریات روان‌پویایی جرم

شناخته شده‌ترین نظریه درمورد اختلالات دوران کودکی، نظریه روان‌پویایی فروید، روان‌شناس اتریشی (۱۸۵۶-۱۹۳۹) و پدر علم روانکاوی است. او مدعی شد، رفتار نابهنجار از تجارب آسیب‌زای دوران کودکی نشأت می‌گیرد که در ضمیر ناخودآگاه افراد شکل گرفته است. دو ایراد بر نظریه فروید وارد شده است: اول اینکه فروید مطالعات خود را تنها نسبت به بیماران خود انجام داده و تعمیم نتایج آن به تمامی بزهکاران محل اشکال است. دوم اینکه مطالعات فروید به صورت شهودی بر بیمارانش صورت گرفته است نه با روش تجربی، چرا که روانکاو روش شهودی دارد، در حالی که شیوه مورد استفاده در جرم‌شناسی اثباتی، روش تجربی است.

فروید سه مرحله را برای ضمیر ناخودآگاه در نظر می‌گیرد: نهاد، خود، فراخود. مرحله اول، نهاد (Id) که در آن غرایز انسانی چون خوردن، خوابیدن یا نیاز جنسی قرار دارد و انسان را به رفع احتیاجات اولیه وادار می‌کند. در واقع، نهاد، پایه ضمیر ناخودآگاه ماست که از اصل لذت و الم یعنی کامجویی مطلق و دوری از درد و رنج پیروی می‌کند و توسط خود و فراخود مهار می‌گردد.

مرحله دوم، من یا خود (Ego) مرحله‌ای است که در آن غرایز تحت کنترل قرار می‌گیرد و خواسته‌های نهاد با توجه به امکانات و مقتضیات خارجی و مصالح شخص عملی می‌شود، به عبارت دیگر من، تمایلات را بر اساس واقعیات

خارجی هدایت می‌کند. خود، نقش اجرایی را برعهده داشته و با توسل به اصل حقیقت‌بینی، خودسری‌ها و لذت‌جویی‌های بی‌قید نهاد را مهار می‌کند. خود، در فرایند رشد طبیعی و پذیرش مسئولیت، سهم بزرگی دارد.

مرحله سوم، فراخود، من برتر، فرامن یا من آرمانی (Super ego) که فرد را وامی‌دارد تا رفتار خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهد و ارزش‌های اجتماعی را برای شخص درونی می‌سازد. بسیاری از نیازهای نهاد به ویژه نیازهای جنسی با فراخود مهار می‌گردد و هدف‌های اجتماعی و اخلاقی را جایگزین می‌سازد. فراخود، یا به تعبیری همان وجدان، در واقع، نماینده نظم اجتماعی یا ارزش‌های خانوادگی یا فرهنگی است. فراخود به منزله یک سازمان بازرسی عمل می‌کند.^۱

اختلال در مرحله دوم و سوم ضمیر ناخودآگاه منجر به بروز بزهکاری می‌شود با این توضیح که غرایز طبیعی در همه انسان‌ها وجود دارد و همه بالقوه می‌توانند بزهکار باشند، چرا که بزهکار کسی است که بر مبنای غریزه رفتار می‌کند؛ لکن تجارب آسیب‌زای دوران کودکی، هم‌چون سرکوب افراطی غرایز و اختلال در کارکرد خود و فراخود، احتمال بزهکاری را در فرد افزایش می‌دهد.

۱. مجد، محمد، انسان در مسیر زندگی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۸۱، ص ۵۵۹.

به دنبال نظریه فروید، جان بالبی^۱ در سال ۱۹۶۹ نظریه دلبستگی را در مورد دوران کودکی مطرح کرد. او مدعی شد انسان در پنج سال اولیه حیات خود، رابطه نزدیکی با مادر برقرار می‌کند و اگر در این دوران از این رابطه محروم گردد، در مراحل بعدی حیات خود احتمال بروز رفتارهای کجروانه نسبت به او بیشتر خواهد بود. بالبی با تحقیق در کلینیک هد/یت کودک لندن به منظور اثبات نقش محیط در پیدایش بزهکاری و با استفاده از روش‌های آماری ابتدایی اثبات کرد که دزدان نوجوان یا روان‌دردمندان بی‌عاطفه^۲ در اوایل دوران کودکی از جدایی‌های طولانی از مادر رنج برده‌اند.^۳

نظریه کنترل، به عنوان نمونه معاصر اثبات‌گرایی روانی را نیز می‌توان نوعی استمرار نظریه‌های روان‌پویایی دانست که ریشه در نظریات فروید دارد.

از دیگر گونه‌شناسی‌های روان‌شناسی جنایی می‌توان به گونه‌شناسی آبراهامسن روانپزشک امریکایی اشاره کرد. وی مجرمان را به لحاظ روانی به دو گونه حاد و مزمن تقسیم کرده است. مجرمین حاد به مجرمین وضعی، معاشرتی و اتفاقی و مجرمین مزمن به مجرمین روان نژند، روان‌پریش و روان‌رنجور تقسیم می‌شوند. مجرمین حاد، یک یا دو بار مرتکب جرایم خرد و کم‌اهمیت شده و

1. John Bowlby

2 Affectionless psychopaths

۳. هلمز، جرمی، نظریه دلبستگی: مبنای زیست‌شناختی روان‌درمانگری، ترجمه محمدعلی بشارت، تازه‌های روان‌درمانی، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۶.

خصوصیات ضداجتماعی برجسته‌ای ندارند، آنها پس از ارتکاب جرم پشیمان شده و احساس گناه می‌کنند. مجرم وضعی در ذیل این تقسیم بندی، فردی است که بر اساس فرصت و موقعیت و نیاز مرتکب جرم می‌شود مانند فرد نیازمندی که کیف پولی را پیدا کرده و تصاحب می‌کند، مجرم معاشرتی فردی است که تحت تأثیر الگوهای ضداجتماعی مثل معاشرت با دوستان ناباب به ارتکاب جرم روی می‌آورد و دسته آخر، افرادی هستند که به طور تصادفی یا به اشتباه مرتکب جرم می‌شوند مانند مرتکبین جرایم غیرعمد. اما در دسته مجرمین مزمن، افراد روان‌نژند افراد دارای وسواس فکری-عملی هستند که به وسیله محرک‌های ناخودآگاه به ارتکاب جرم گرایش می‌یابند. روان‌پریش‌ها افرادی هستند که به دلیل نقص عقلانی و ضعف منطق و استدلال قادر به تشخیص خطا و زشتی کار خود نیستند و به رفتارهایی همچون رفتارهای انحرافی جنسی نظیر عورت‌نمایی یا زنا با محارم یا نزدیکی با حیوانات روی می‌آورند و دسته آخر، روان‌رنجورها، به شدت جامعه‌ستیز بوده و به دلیل بی‌تفاوتی عاطفی می‌توان ارتکاب هر جرمی را از آنان انتظار داشت.^۱

۱. نجفی ابرند آبادی، غلامحسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، صص ۳۹-۳۸ و ۶۵-۶۴.

۲. نظریات رفتارگرا

در این گروه از نظریات، تأکید بر آنست که رفتارها قابل مشاهده، قابل آموزش و اکتسابی هستند. به عبارت دیگر، مشاهده محیط خارجی در شکل‌گیری فرایندهای ذهنی اثرگذار است. نظریه شرطی شدن کلاسیک ایوان پائولوف در این راستا قابل طرح می‌باشد. پائولوف بر این عقیده بود که رفتارهای افراد عکس‌العمل طبیعی به برخی از کنش‌هاست و محرک‌های بیرونی می‌تواند از طریق تداعی معانی انسان را شرطی کند^۱. یک سگ مورد آزمایش قرار گرفت که در ساعت مشخصی از روز، شخص خاصی به او غذا می‌داد یا در آزمایشی دیگر با صدای یک زنگ به سگ غذا داده می‌شد و بزاق دهان سگ شروع به ترشح می‌کرد. پس از مدتی پائولوف متوجه شد حتی اگر غذایی در کار نباشد، بزاق سگ هنگام مشاهده آن شخص خاص یا شنیدن صدای زنگ ترشح می‌شود. در انسان نیز بروز رفتارها به همین شکل است، برخی از محیط‌ها مثل زندان‌ها یا مناطق جرم‌خیز، می‌تواند ارتکاب بزهکاری در ذهن انسان را شرطی سازد.

توجه به محیط در اثرگذاری بر واکنش‌های افراد، مبنایی برای نظریات یادگیری اجتماعی شد که "انسان یاد می‌گیرد، پس انجام می‌دهد". برای مثال

۱. شیری، پیشین، ص ۶۲.

۲. نظریه پنجره‌های شکسته که در همین کتاب بدان اشاره شده، ریشه در وضعیت شرطی شدن دارد.

اگر خشونت در محیط اطراف مانند رسانه‌ها نمایش داده شود، این رفتار کجروانه قابل یادگیری است و می‌تواند در بروز انحراف در جامعه ایفای نقش کند.^۱

۳. نظریات شناختی

نظریات شناختی، چگونگی فکر کردن بزهکار به عمل مجرمانه را با تکیه بر شخصیت او مورد مطالعه قرار می‌دهند. همه افراد حتی مجانین دارای شخصیت هستند. شخصیت مجموعه‌ای از منش، رفتار، گفتار و ویژگی‌های دارای ثبات و به عبارت دیگر تمامیت جسمی و روانی فرد و یک حقیقت واحد و غیرقابل تقسیم است که باعث سازگاری فرد با اجتماع و درونی شدن هنجارهای اجتماعی می‌شود. به تعبیری دیگر، شخصیت، مجموعه پیچیده‌ای از صفات عاطفی و رفتاری است که به موازات حرکت فرد از وضعیتی به وضعیت دیگر، نسبتاً ثابت باقی می‌ماند.^۲

برای تبیین نقش شخصیت در وقوع بزهکاری، ابتدا بایستی با مفهوم شخصیت جنایی^۳ آشنا شویم. شخصیت جنایی، وضع و حال مشترک کسانی است که آن‌ها را در مقابل قبول یا جستجوی اوضاعی قرار می‌دهد که خارج یا

۱. به فرایند یادگیری رفتار مجرمانه و اکتسابی بودن آن، به طور کامل‌تر در نظریات اجتماعی جرم شناختی در همین کتاب اشاره خواهد شد.

۲. ولد، جورج و برنارد، توماس، پیشین، ص ۱۲۸.

مخالف هنجارهای مورد قبول گروه آن‌هاست.^۱ تبلور شخصیت جنایی در فرد، او را نسبت به بزهکاری دارای نگرش کلی می‌کند و فرد در عملکرد خود شیوه خاصی را برمی‌گزیند که نشانگر بروز حالت خطرناک و نیازمندی به درمان است.^۲ نظریه شخصیت جنایی برای نخستین بار در سال ۱۹۶۳ توسط ژان پیناتل، جرم‌شناس فرانسوی مطرح شد. در نگاه پیناتل، تفاوت شخصیت بزهکاران با غیربزهکاران در وجود چهار ویژگی شخصیتی است: خود محوری^۳، تلون مزاج یا بی‌ثباتی روانی یا عدم استقرار^۴، پرخاشگری یا حالت تهاجمی^۵ و بی‌اعتنایی یا بی‌تفاوتی عاطفی^۶.

۱. نوربهاء، زمینه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳.

۲. امری که در پیشگیری رشد مدار در همین کتاب بدان اشاره می‌شود.

۳. خودبینی یا همان خودمحوری، افراط فرد در حبّ ذات است. فرد خودبین، خود را در مرکز جهان پنداشته و نسبت به منافع دیگران بی‌اعتناست. وی در برابر هرگونه محرومیت و ناملایمت، به سرعت رنجیده‌خاطر شده و با حسادت، خشم یا بخل، واکنش نشان می‌دهد. این روحیه، سبب می‌شود که فرد حتی پس از تحمل مجازات نیز خود را سزاوار سرزنش ندانسته و بر درستی رفتار خود اصرار ورزیده و مرتکب تکرار جرم در آینده شود.

۴. فرد با داشتن این ویژگی، به دلیل نداشتن نیروی خودداری لازم، فردی دمدمی و ناپایدار است. این گونه افراد، دورنمای معقولی از رفتار خویش نداشته و به سرعت تحت‌تأثیر شرایط پیرامون خود قرار گرفته و بدون توجه به پیامد رفتار خویش، دست به ارتکاب جرم می‌زنند.

۵. این افراد، معمولاً، افرادی زورگو و خشن بوده که آستانه تحمل پایینی در برابر ناملایمات از خود نشان می‌دهند. به راحتی، موانع مادی و فیزیکی موجود بر سر رسیدن به اهداف و خواسته‌هایشان را از سر راه برمی‌دارند، این ویژگی با ارتکاب جرایم خشنونت‌آمیز پیوند دارد.

۶. برای مطالعه بیشتر رک به کی‌نیا، سید مهدی، خودبینی و شخصیت جنایی، مجله مجتمعه آموزشی عالی قم، ۱۳۷۸، ش ۱.

به عبارت دیگر مؤلفه‌های شخصیت جنایی را می‌توان مرتبط با چهار شرط دانست که وجود تمام یا برخی از آن‌ها در شخصیت فرد، او را به سمت بزهکاری سوق داده و به موجب آن گذار از اندیشه به عمل مجرمانه محقق خواهد شد:

۱. شرط اخلاقی، به معنای ترس از آبرو است. شخصیت مجرمانه ترسی از ریخته‌شدن آبرو و برچسب مجرمانه ندارد. خودمحوری، شرط اخلاقی را زایل می‌کند.

۲. شرط کیفری، به معنای ترس از مجازات است. شخصیت جنایی هراسی از مجازات ندارد و هرچقدر میزان مجازات افزایش یابد نسبت به او بازدارندگی‌ای نخواهد داشت. تلون مزاج با این شرط دارای ارتباط است.

۳. شرط مادی مرتبط با مشکلات انجام عمل مجرمانه است؛ گاهی فرد توانایی از بین بردن این موانع را در خود می‌بیند و امکانات ارتکاب بزه برای او مهیاست. پرخاشگری و حالت تهاجمی، جسارت مجرم را در ارتکاب رفتارش افزایش می‌دهد.

۴. شرط عاطفی که به معنای تاثیرپذیری از وقوع جرم است. عواطف و احساسات بشری در شخصیت جنایی رنگ باخته است و مجرم عمل خود را درست می‌پندارد. بی‌اعتنایی، شرط عاطفی را از بین می‌برد.

جمع این چهار متغیر در فرد، انسان را به یک بزه‌کار تبدیل می‌کند. لذا از منظر پیناتل، تفاوت بزه‌کار با فردی که هنوز مرتکب جرم نشده در این است که این چهار متغیر به هسته مرکزی شخصیت او افزوده شده‌اند. بدین ترتیب، آنچه بین بزه‌کار و شخصیت جنایی تا حدودی وجوه مشترکی را تشکیل می‌دهد عبارتند از: ۱- خوی ماجراجویی ۲- استقبال از خطر ۳- بی‌پروایی در تصمیم‌گیری‌های مجرمانه ۴- روح تهاجم و پرخاشگری و قدرت‌نمایی ۵- گستاخی و آزار و اذیت دیگران ۶- میل به انهدام و تخریب و ایجاد ضرر و زیان.^۱

هر فرآیندی یک نقطه آغاز، یک جریان و یک نقطه پایان دارد. همان‌طور که گفته شد جرم‌شناسان در مسیر علت‌شناسی وقوع جرم به عوامل مختلفی، توجه نشان داده‌اند. در حقیقت، آنها با توجه به این عوامل به دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشند که در گذر از اندیشه مجرمانه به فعل مجرمانه، یعنی از نقطه آغازین راه یافتن یک اندیشه یا وسوسه مجرمانه به ذهن فرد تا تبدیل آن به یک رفتار مجرمانه، چه جریانی درون شخص رخ می‌دهد. اشخاص برای بروز اندیشه مجرمانه خود، به صورت یک فعل مجرمانه، مسیری را پشت سر می‌گذارند. از نظر جرم‌شناسان، این فرایند گذار، واکنش شخصیت در برابر یک وضعیت است.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: جوانمرد، تحلیل جرم‌شناختی-روانشناختی بزه‌کاری در پرتو نظریه شخصیت مجرمانه با تاکید بر سه پرونده جنایی، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید، شماره ۴۵ و ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

عوامل متعددی در طی این مسیر، ایفای نقش می‌کنند. از نظر کینبرگ^۱، پزشک و جرم‌شناس سوئدی، گذار از اندیشه به عمل، زمانی رخ می‌دهد که کشش به سوی ارتکاب جرم، از مقاومت در برابر آن، قوی‌تر باشد. کشش و گرایش به سمت ارتکاب جرم در بیشتر انسان‌ها، توسط عوامل بازدارنده مختلفی خنثی می‌شود، حال آن که در برخی موارد بزهکاران، فاقد چنین نیروهای بازدارنده‌ای هستند. این نظریه، تحت عنوان نظریه پویایی یا پویش جنایی/ مجرمانه به مطالعه روابط و تعامل عامل‌هایی می‌پردازد که گذار از اندیشه به فعل را امکان‌پذیر می‌سازد. این نظریه در زیر چتر جرم‌شناسی عمل یا جرم‌شناسی رفتار مجرمانه^۲ قرار می‌گیرد، جریانی در حوزه مطالعاتی جرم‌شناسی نظری که از نیمه قرن نوزدهم با مکتب اثباتی/تحقیقی آغاز گردیده و در قرن بیستم با روی کار آمدن نظریات گوناگونی چون پنجره‌های شکسته و انتخاب عقلانی، ادامه یافته است.

1 Kinberg

۲. در جرم‌شناسی عمل یا رفتار مجرمانه، اعتقاد بر آنست که جرم، معلول تصمیم و گزینش افراد است که با محاسبه سود و زیان توسط بزهکار، انتخاب شده است. این دسته از جرم‌شناسان، معتقدند با افزایش هزینه جرم از رهگذر تشدید سیاست کیفری و گسترش اقدامات پیشگیرانه وضعی، می‌توان، بزهکار را از ارتکاب جرم منصرف کرد. سخت‌گیر شدن عدالت کیفری، از آثار همین جرم‌شناسی عمل مجرمانه است.

اوج تحقیقات گذر از اندیشه به فعل مجرمانه^۱، نظریه شخصیت جنایی ژان پیناتل است که گفته شد به موجب این نظریه، بزهکار مانند بقیه افراد است، اما او از طریق یک ویژگی خاص، خود را از دیگران متمایز می‌کند و این ویژگی، همان داشتن توانایی و استعداد گذار از اندیشه به فعل مجرمانه است. می‌توان گفت که مظهر شخصیت جنایی، کسی است که قبح عمل خود را درک نمی‌کند و از ارتکاب هیچ جرمی ابا نداشته و از هیچ مجازاتی نمی‌ترسد.^۲

◀ دفاع اجتماعی^۳

اثبات‌گراها، جرم را یک بیماری اجتماعی تلقی می‌کنند که جامعه در برابر وقوع آن از خود دفاع می‌کند و مجازات وسیله دفاع جامعه در مقابل آن تلقی می‌گردد. نظریات دفاع اجتماعی در اندیشه‌های مکتب تحقیقی ریشه دارد اما با گذشت زمان، اندیشمندان دفاع اجتماعی آرای خود را بدون تعلق خاطر به مبانی فکری مکتب تحقیقی بیان کردند.

۱. این مطالعات به بررسی عمیق دو فرایند منجر شده است، نخست فرایند بالیدگی و پختگی مجرمانه که عبارتست از بزهکاری پایدار که حوزه مطالعاتی آن بزهکاران مزمن می‌باشد و دومی، فرایند یک رفتار شدید مجرمانه مانند قتل‌های هیجانی که بزهکاران حاد را دربرمی‌گیرد.
 ۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جزوه مختصر جرم‌شناسی به کوشش مجتبی جعفری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵.

³ Social defense

مفهوم دفاع اجتماعی در مکتب تحقیقی با دفاع اجتماعی نوین تفاوت دارد. مفهوم دفاع اجتماعی در علوم جنایی با آموزه‌ها و نظریه‌هایی پیوند دارد که بیشتر در دو مکتب اثباتی و دفاع اجتماعی نوین برجسته است. این مفهوم را پیش‌گامان جرم‌شناسی اثباتی به ویژه انریکو فری به کار برده‌اند و حتی ژان پرادل فرانسوی مدعی شده است اثبات‌باوران آن را مفهوم سازی کرده‌اند. به باور پرادل، لومبروزو با بدبینی نسبت به بزهکاران اقدام‌های جداکننده و طردکننده را کافی می‌دانست، ولی فری و گاروفالو با خوش‌بینی و میانه‌روی نسبت به لومبروزو، تدبیرهای دفاع اجتماعی را در راستای توجه به شرایط فردی بزهکار، افزون بر محیط اجتماعی پیرامون او مناسب می‌دانستند. آموزه دفاع اجتماعی سپس در اندیشه‌های مارک آنسل فرانسوی شرح و بسط داده شد. وی در کتاب "دفاع اجتماعی نوین"^۱، این آموزه را به عنوان جنبشی انسان‌باور در چارچوب سیاست جنایی تعریف می‌کند که با در نظر گرفتن شخصیت بزهکار، از تحمیل کیفر صرف به اجرای تدبیرهای اصلاحی و بازپرورانه می‌رسد. به همین دلیل است که گفته شده اندیشه بنیادی دفاع اجتماعی نوین، دفاع از جامعه از گذر بازسازی بزهکار است و مبارزه با او به ویژه طرد بزهکار، هدف دفاع اجتماعی نوین نیست.

^۱. الهام، غلام حسین، برهانی، محسن، پیشین، ص ۶۸.

رویکرد معتدل دفاع اجتماعی با محوریت اندیشه‌های مارک آنسل با اعتقاد به حفظ چارچوب نظام کیفری با صدور احکام نامعین و اقدامات تأمینی و تربیتی پیش از ارتکاب جرم مخالف بود. در این رویکرد تضاد میان فرد و جامعه، امری غیرواقعی است و دفاع اجتماعی جز از طریق دفاع از اشخاصی که جامعه را تشکیل می‌دهند، میسر نخواهد بود؛ بنابراین، این آموزه در عین عدم اعتقاد به حذف مجازات‌ها و مخالفت با توسل افراطی به مجازات، دفاع از جامعه را از طریق انطباق‌پذیری مجدد و بازسازی اجتماعی مجرم^۱ و رعایت و احترام به حقوق بشر و نیز اصول آزادی و قانونمندی ممکن می‌داند. در نگرش این رویکرد است که زندان، محلی برای اصلاح و تربیت مجرمین در نظر گرفته می‌شود.^۲ مارک آنسل به عنوان بنیانگذار مکتب دفاع اجتماعی نوین، جبرباوری اثباتی را رد کرده و آزادی اراده در ارتکاب رفتار مجرمانه را می‌پذیرد، وی توجه خاصی به استفاده از دستاوردهای علوم انسانی به‌ویژه جرم‌شناسی در این مکتب دارد.

در مقابل، رویکرد افراطی دفاع اجتماعی تحت عنوان مکتب نفی حقوق کیفری یا دفاع اجتماعی بر مبنای دفاع مطلق فرد با محوریت فیلپو گراماتیکا صاحب کتاب اصول دفاع اجتماعی مبتنی بر اندیشه طرد مفاهیمی نظیر جرم،

^۱. تشکیل پرونده شخصیت برای مجرمان، از دستاوردهای همین نگرش بوده و در راستای بررسی جداگانه شخصیت افراد برای بازسازی اجتماعی آن‌ها می‌باشد.

^۲. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صص ۹۶-۱۰۹.

مجازات و تدابیر تامینی و جایگزینی «تدابیر دفاع اجتماعی» بود. این رویکرد در راستای بازاجتماعی کردن مجرم، اعتقاد به حذف سیستم کیفری و الغاء حقوق کیفری دارد و ضدا اجتماعی بودن را مقیاس واکنش جامعه علیه بزهکاران می‌داند نه مسئولیت اخلاقی آن‌ها. گراماتیکا با نگاهی افراطی، تنها راه رسیدن به هدف بازاجتماعی سازی مجرم را تعلیم و تربیت و اصلاح و پیشگیری دانسته و قائل به جانشینی نظام دفاع اجتماعی به جای نظام کیفری است.

◀ جایگاه اندیشه‌های مکتب تحقیق در قانون

ظهور اقدامات تامینی و تربیتی در کنار مجازات به عنوان یکی از واکنش‌های دوگانه کیفری نسبت به جرائم در حقوق کیفری، از آثار اندیشه‌های مکتب اثباتی است. «اقدامات تأمینی، تدابیری فردی و یا وضعی الزامی بدون صبغه اخلاقی هستند که درباره افراد خطرناک که نظم اجتماعی را با حالات و رفتار خود تهدید می‌کنند و یا نسبت به یک وضع خطرناک به موجب حکم دادگاه اتخاذ می‌شوند»^۱. بر اساس ماهیت اقدامات تامینی می‌توان گفت این تدابیر نه در برابر جرم بلکه در برابر حالت خطرناک و برای مهار وضعیت خطر است، بنابراین نسبت به افراد غیرمسئول از جمله اطفال و مجانین قابلیت اعمال دارد و مدت آن نامعین است و تا از بین رفتن حالت خطرناک، ادامه دارد، به همین علت تجدیدنظرپذیری در نوع و مدت اقدام تامینی، ضامن حقوق و آزادی‌های

^۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۳، ج سوم، ص ۴۳.

فردی می‌باشد، هرچند در ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اختیار دادگاه بدوی در تجدیدنظر نسبت به اقدام تأمینی به صورت محدود پذیرفته شده است.

قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب سال ۱۳۳۹ اولین جایگاه نفوذ این دسته از تدابیر به صورت رسمی در نظام عدالت کیفری ایران است که مبنای مشروعیت قانون اصلاح و تربیت در سیستم قضایی کشور به شمار می‌رفت، لکن در ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این قانون صریحاً نسخ شد و ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ مصوب ۱۳۹۲ به نوعی مشروعیت قانونی را به قانون اصلاح و تربیت بازگرداند. در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی (از جمله مواد ۸۸ تا ۹۵، ۱۴۸ و ۱۵۰)، قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی سال ۱۳۸۹، آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴ و سایر مقررات به طور پراکنده می‌توان نمونه‌های اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی را در نظام کیفری کشور مشاهده نمود. این نمونه‌ها ناظر بر اقداماتی نظیر نگهداری مجرمان مجنون در مراکز روان‌درمانی، نگهداری اطفال و نوجوانان در قانون اصلاح و تربیت، اقامت اجباری یا منع اقامت در

^۱ ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری: "قانون‌های اصلاح و تربیت، اماکنی هستند که برای نگهداری و تربیت اطفال و نوجوانان موضوع این قانون توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در مراکز استان‌ها و به تناسب نیاز و ضرورت با تشخیص رییس قوه قضاییه در سایر مناطق کشور ایجاد شده‌اند و یا ایجاد می‌شوند".

محل یا محل‌های معین، منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین، منع خروج اتباع ایران از کشور، اخراج بیگانگان از کشور، ضبط اشیاء، بستن مؤسسات، ترک اعتیاد در اردوگاه‌های بازپروری معتادین، برنامه اصلاحی و آموزشی در زندان‌ها و الزام به درمان بیماری‌های آمیزشی می‌باشند.

◀ نقد اندیشه‌های اثبات‌گرایی

مطالعات لومبروزو به عنوان یکی از پایه‌گذاران مکتب تحقیقی، با تحقیقات زیستی، روانی و اجتماعی بعدی نقد و رد شد^۱. شاید مهم‌ترین نقطه ضعف نظریه زیستی او، نشانه‌شناسی و پیشگویی قاطعانه وی باشد بدین ترتیب که نشانه‌های ادعایی او در هر فردی باشد، ضرورتاً معلول خود یعنی انحراف را به همراه خواهد داشت. مطالعات تک‌عاملی در زمینه علت‌یابی جرم به راحتی تنها با یک مثال نقض قابل رد هستند، برای مثال دوقلوهای همسانی که یکی مرتکب جرم شده اما دیگری فردی بهنجار است، یا با بررسی شجره‌نامه‌ها مشاهده شد که در نیاکان همه مجرمان، اختلال زیستی یا بروز رفتارهای کجروانه وجود ندارد تا فرد، بزهکاری را به ارث برده باشد؛ به طور کلی وجود ژن ناقل بزهکاری در علم ژنتیک رد شده است. هم‌چنین، از منظر علم ژنتیک ثابت

۱. چارلز گورینگ از منتقدان جدی لومبروزو معتقد است که اصولاً سنخ مجرمانه تنی لومبروزو وجود خارجی نداشته و به تمسخر می‌گوید تشخیص یک دانشجوی انگلیسی از روی علایم جمجمه او آسان‌تر از تشخیص یک بزهکار از نابزهکار است. کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، ج اول، ص ۴۹۹.

شد، افرادی که در ساختار کروموزومی خود دارای y اضافی هستند و در گروه مجرمان قرار می‌گرفتند، ضرورتاً مرتکب جرم نمی‌شوند.^۱ از سوی دیگر، توجه به نقش عوامل روانی، محیطی و اجتماعی در ارتکاب بزهکاری توسط جرم‌شناسان و پژوهشگران، اعتقاد به تک عاملی بودن و صرفاً زیستی بودن علت جرم را در معرض نقد قرار داد. پیوستگی علی میان مؤلفه‌های زیستی یا روانی با رفتارهای مجرمانه در اندیشه معاصر اثبات‌گرایی جایگاهی ندارد و به طور کلی دانش جرم‌شناسی، رابطه همبستگی میان بزهکاری با مجموعه‌ای از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی را به اثبات می‌رساند.

در حوزه جرم‌شناسی اثباتی، تبیین علل بروز برخی از جرائم مانند جرائم حکومتی و سیاسی یا جرائم یقه‌سفیدی مورد توجه قرار نگرفته و تنها جرائم خیابانی یا جرائم خشونت‌آمیز، محور تبیین این گروه از نظریات جرم‌شناسی است. هم‌چنین در نگاه این مکتب، تفاوتی میان بزهکاری و بیماری نمی‌توان قائل شد و اقدامات پیشگیرانه، قبل از وقوع جرم یا انحراف برای مهار حالت خطرناک افراد، آزادی‌های افراد جامعه را تهدید می‌کند و منتهی به مداخله‌های

۱. دو فرضیه در خصوص ارتباط میان بزهکاری و کروموزوم‌ها وجود دارد. فرضیه نخست مبنی بر تاثیرگذاری کروموزوم‌های ۲۲گانه به عنوان علت بزهکاری رد شده اما فرضیه دوم، بزهکاری را معلول کروموزوم اضافی (بیست و سوم) می‌داند که می‌تواند از نوع x یا y باشد، در نهایت امروزه این باور وجود دارد که ناهنجاری کروموزومی تنها بر بخش بسیار کوچکی از بزهکاران تاثیرگذار بوده است.

آزاردهنده در زندگی افراد می‌گردد. انجام برخی از اصلاحات زیستی مانند سترون‌سازی مجرمان جنسی از طریق داروهای شیمیایی نیز در تضاد با کرامت انسانی و حقوق بشر است.

با این حال، مکتب اثباتی یا تحقیقی آغازگر راهی نو در روش‌شناسی دانش جرم‌شناسی و نقطه تولد جرم‌شناسی مدرن به شمار می‌رود و با تمام انتقاداتی که به نظریات سنتی آن وارد است، باب مطالعات علمی در زمینه علت‌یابی جرم را باز نمود و سعی در تبیین این موضع داشت که نگاهی قطعی به مسئولیت اخلاقی افراد (ثمره رویکرد کلاسیک) نداشته باشیم و بپذیریم علت بروز برخی از رفتارها خارج از کنترل شخصی است و این امر می‌تواند مسئولیت افراد را کاهش دهد. بنابراین، مجازات تنها راه پاسخ به کجروی‌های اجتماعی نیست.

فصل سوم

اصلاح و درمان / بازپروری

◀ نظریات اصلاح و درمان^۱ یا بازپروری^۲

نگرش مکاتب تحقیقی و دفاع اجتماعی نسبت به مفهوم جرم و مسئولیت افراد بدین نحو که بزهکاران به علت عوامل خارج از اراده مرتکب جرم می‌شوند و درواقع بیمار بوده و به جای مسئولیت اخلاقی، دارای مسئولیت اجتماعی هستند، موجب ظهور نظریات اصلاح و درمان در قرن بیستم شد. تفکر اصلاح و درمان راه مقابله با مجرمان را نه تحمیل کیفری دردناک به علت خطای گذشته بلکه درمان و بازگشت آن‌ها به جامعه و مهار خطری می‌داند که در آینده برای جامعه می‌توانند داشته باشند. از این رو رفته‌رفته مجازات زندان به عنوان مهم‌ترین ابزار اصلاحی در نظام‌های مختلف کیفری تبدیل به مجازات اصلی شد و نهادهای مورد نیاز بازپروری وارد حقوق کیفری شدند. بازپروری تا دهه ۷۰ میلادی در دوران اوج خود قرار داشت و پس از آن به علت مشکلات ناشی از اجرای مجازات زندان و و نتایج آماری مبتنی بر عدم موفقیت در پیشگیری از تکرار جرم با شکست مواجه گردید.

گرچه، رویکرد اصلاح و درمان نسبت به بزهکاران، تنها اختصاص به قرن بیستم ندارد و در گذر تاریخی می‌توان این آموزه را در آثار اندیشمندان قرون قبل، مانند افلاطون نیز مشاهده نمود. افلاطون کیفر را وسیله تهذیب اخلاقی و

^۱ Treatment

^۲ Rehabilitation

زدودن ناپاکی روح مجرمان می‌دانست.^۱ هرچند نگرش او صرفاً با اجرای مجازات پیوند خورده است، ولی اصلاح‌گرایان در راستای اصلاح و درمان مجرمان، اعمال تدابیر متنوعی را در کنار مجازات پیش‌بینی می‌نمایند.

◀ آموزه‌های اصلاح و درمان

بازپروری در نقش یک کنترل‌کننده درونی به دنبال تبدیل فرد بزهکار به فرد بهنجار و مطیع قانون است. اصلاح و درمان یعنی اجرای برنامه مداوای روانی و اخلاقی، با رعایت شرایط لازم برای تامین امنیت جامعه، به منظور بهبود امکانات سازش‌پذیری اجتماعی بزهکار (درمان و اصلاح جرم‌شناختی) و نیز اجرای برنامه‌های مداوای پزشکی درمورد بزهکار بیمار (درمان و مداوای پزشکی).^۲ پرسش در نظریات بازپروری این است که بعد از اجرای مجازات چه می‌شود؟ چگونه به اطمینان برسیم که مجازات به شیوه‌ای اجرا شده تا مرتکب دوباره به دامان جرم بازنگردد؟

در اندیشه اصلاح و درمان، مشکلات مجرم به عنوان علت مستقیم بزهکاری پذیرفته می‌شود و این مشکلات بایستی توسط مقامات اجرایی برنامه‌های اصلاحی شناسایی شوند تا با رفع یا کاهش آن‌ها، میزان رفتار جنایی کاهش

۱. مظلومان، رضا، جامعه، جرم، مجازات و هدف، نوع و خصایص کیفرها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۵۱، ص ۱۱۴.

۲. نجفی ابرندآبادی، حسین، هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۳۴.

یابد. فرایند اصلاح مجرم طی سه مرحله صورت می‌گیرد؛ اول: استقرار احساس ناخوشایند از افکار و اعمال مجرمانه، دوم: فراگیری مهارت‌هایی که مجرم را قادر می‌سازد تا رفتارش را تغییر دهد، مانند کنترل خشم یا آموزش مهارت‌های حل مشکل و سوم: تشویق مجرم و کمک به او برای تعمیق توجه‌اش به زندگی عادی غیرمجرمانه^۱. بدین ترتیب، آورده‌های این دسته از نظریات را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

نخست، فردی‌سازی مجازات‌ها. چرا که واکنش دستگاه عدالت کیفری، هنگامی می‌تواند به اصلاح و بازسازی مجرم و بازگشت وی به جامعه کمک کند که متناسب با شخصیت و ویژگی‌های فردی او باشد. این در حالی است که در دیدگاه کلاسیک سزادهی و بازدارندگی، تأکید بر تساوی همگان در برابر قانون بوده و ضابطه متناسب بودن مجازات، جرم ارتكابی است نه شخصیت مرتکب. بنابراین در این دیدگاه، دو فرد که با ویژگی‌های متفاوت مرتکب جرم مشابهی شده‌اند، به مجازات مشابهی محکوم خواهند شد، در حالی که در دیدگاه اصلاح و درمان با پرهیز از ثابت بودن مجازات‌ها، تلاش بر آن است تا

۱. غلامی، حسین، تکرار جرم بررسی حقوقی - جرم‌شناختی، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۵۳ و ۲۷۲.

طیف مختلفی از مجازات‌ها پیش روی قاضی باشد تا وی بتواند با توجه به شخصیت مرتکبان با هدف اصلاح آن‌ها، متناسب‌ترین مجازات را تعیین کند.^۱

دوم، بهبود و ارتقاء نظام زندان‌ها، چنانچه هدف از اعمال مجازات حبس، تحمیل درد و رنج و طرد مجرم از جامعه و به عبارتی ناتوان سازی وی نباشد و دغدغه اصلاح و بازپروری در ورای حکم حبس نهفته باشد، باید تحولی اساسی در نظام زندان‌ها رخ دهد که آن را از مدرسه بزهکاری و محلی برای تشدید بیماری‌ها و آسیب‌های روانی مجرمین به محلی برای تغییر و دگرگونی و کسب مهارت‌های لازم برای یک زندگی سالم تبدیل کند. مکانی که بتواند با حفظ کرامت بزهکار، او را به سمتی سوق دهد که بتواند پس از تحمل محکومیت حبس، زندگی متعارفی همانند سایر شهروندان قانون‌مدار در جامعه داشته باشد. در این سطح، روابط میان ماموران و زندانیان همواره یک مسئله بوده است و برای حفظ تعادل، رابطه میان این دو نیازمند نظارت می‌باشد.^۲ به

۱. گرچه بکاربرد در عصر کلاسیک و برخی حقوقدانان در دنیای امروز از بیم سوءاستفاده برخی قضات یا برخورد‌های سلیقه‌ای و رعایت نشدن اصل قانونی بودن جرم و مجازات و ثابت نبودن مجازات‌ها و امکان محکومیت‌های متفاوت برای جرایم یکسان با تعیین مجازات بدین شکل و گسترده بودن اختیار قضات در تعیین آن مخالف می‌باشند. برای مطالعه بیشتر ر.ک به الهام، غلامحسین، اعتماد به قاضی، تحلیل ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی بر مبنای نظریات فقهی شورای نگهبان، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۳۹۰، ش ۵۷.

۲. براساس گزارشی از زندان دورهام انگلیس در سال ۲۰۱۳، بسیاری از زندانیان احساس نمی‌کردند که با آن‌ها محترمانه رفتار می‌شود. ملاحظات بازرسان نیز تایید می‌کرد که بسیاری از زندانیان احساس می‌کنند توسط ماموران بزه‌دیده گشته‌اند. گزارش حاکی از آن است که گرچه برخی ماموران تعامل خوبی با زندانیان دارند و به آن‌ها اهمیت می‌دهند، اما شمار قابل توجهی از آنان

منظور برقراری یک ارتباط سالم میان مامور و زندانی، برقراری ارتباط به لحاظ احساسی، داشتن ارتباط کلامی و غیر کلامی و داشتن گفتگوی دوسویه از جمله نکاتی است که در محیط زندان‌ها بایستی رعایت گردد.^۱

سوم، توجه به دوران پس از محکومیت یا دوران پس‌ازندان، در مکتب سزاده‌ی، کار دستگاه عدالت کیفری با اعمال مجازات خاتمه یافته و مجرم پس از تحمل کیفر، رها می‌گردد. حال آن‌که دغدغه بسیاری از بزهکاران، آینده پس از کیفر است. پس از تحمل کیفر، بزهکاران به دنبال ادغام دوباره در جامعه هستند و به ندرت حمایتی را که به آن نیاز دارند، دریافت می‌کنند؛ برای مثال در یکی از مطالعات مشاهده شده است که حبس زنان سبب می‌شود احتمال خودکشی آن‌ها ۳۶ برابر شود^۲ که چنین نتایجی نشان می‌دهد برای به ثمرنشتن ایده‌های بازپرورانه، توجه به دوران پس از محکومیت ضروری است.

حمایت و مراقبت‌های مناسبی از زندانیان ندارند که این امر تأثیر منفی بر این روابط دارد. بسیاری از ماموران دید مثبتی به زندانیان ندارند و نسبت به آن‌ها بی تفاوت هستند، طبق آخرین بازرسی‌های صورت گرفته، غالب تعامل‌ها سطحی و سرسری می‌باشد. (هانی ول، دیوید، بازگشت به زندان دورهام بعد گذشت ۳۰ سال از دید زندانیان سابق، ترجمه شیرین بیات، در دانشنامه جرم‌شناسی محکومان، به کوشش دکتر عباس شیر، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۶۲۳ و ۶۲۴).

۱. سرجیان، ژاک، بازگشت به خویشتن فرایند لازم برای بازپروری و تغییر واقعی، ترجمه شیرین بیات، در دانشنامه جرم‌شناسی محکومان، به کوشش دکتر عباس شیر، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۶۴۲.

2 D. Pratt, M. Piper, L. Appleby, R. Webb, and J. Shaw, "suicide in recently released prisoners: a population-based Cohort study", The Lancet 368 (2006), 119-23.

حال ممکن است این پرسش مطرح کرد که چرا باید با رویکردی بازپرورانه به مجرمان واکنش نشان داد. پاسخ به چرایی اصلاح را با دو رویکرد وظیفه‌گرا و پیامدگرا می‌توان تبیین نمود. بازپروری وظیفه‌شناختی، خود را موظف به تربیت شهروندان می‌داند و صرفاً، دغدغه کاهش ارتکاب جرائم در آینده را ندارد، بلکه بازپروری را امری عادلانه می‌پندارد. این رویکرد، بدین جهت به اصلاح می‌اندیشد که از نظر آن، همه افراد اهمیت اخلاقی دارند و جامعه موظف است هرگونه تلاش متعارفی را برای یاری بزهکاران در راستای اصلاح و تغییر آنان صورت دهد. با این حال، رویکرد پیامدگرا طرفداران بیشتری را به خود جذب کرده است. در رهیافت پیامدگرا، ساختن جامعه‌ای بهتر برای همه شهروندان و کاستن از نرخ بزهکاری محل توجه قرار می‌گیرد، بنابراین اصلاح مجرمان را با هدف کاهش نرخ جرم، توجیه می‌کند. رویکرد دوم معتقد است باید مجرمان را بازپروری کنیم، چون در این صورت همگی در وضعیت بهتری قرار خواهیم گرفت.

لازم به ذکر است که بازدارندگی لزوماً از طریق بازپروری محقق نمی‌شود و بازدارندگی و بازپروری دو مفهوم متفاوت از یکدیگرند، هرچند ممکن است در ظاهر شباهت‌هایی با یکدیگر داشته باشند، چراکه هر دو پیامدگرا هستند و موفقیت خود را در جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم ارزیابی می‌کنند، اما ملازمه‌ای بین آن‌ها وجود ندارد. این دو نظریه با وجود اهداف مشترک،

شیوه‌های متفاوتی را برای نیل به آن دنبال می‌کنند و چگونگی تعقیب نتایج، تفاوت کلیدی بین آن‌هاست؛ بازدارندگی از طریق ارعاب و ایجاد ترس از مجازات، شهروندان را مجاب به عدم ارتکاب جرم می‌کند، درحالی که بازپروری می‌کوشد شهروندان را متقاعد کند تا از ارتکاب جرم دوری کنند، یعنی همان جمله‌ای که جان مِبت به خوبی در تشریح بازپروری بیان کرده است: «انسانی که به خاطر ترس از مجازات از ارتکاب جرم خودداری می‌کند، اصلاح نشده است»^۱.

اصلاح و درمان زمانی به موفقیت می‌رسد که بتواند در طرز فکر فرد تحول حقیقی ایجاد کرده و فرد را از لحاظ درونی دگرگون کند، چیزی شبیه به نهاد توبه در اسلام که گنه‌کار به دنبال یک تهذیب معنوی درونی از گناه خود پشیمان می‌شود. ندامت و شرمساری، نتیجه‌ای است که از برنامه‌های اصلاحی- درمانی انتظار می‌رود. بزه‌کار باید احساس کند در فرایند بازپروری بار اصلی را به دوش می‌کشد و درواقع، تنها اوست که نقش محوری را در این فرایند اجرا می‌کند؛ نگرش شخصیتی و احساسی او نسبت به جامعه باید دچار دگرگونی شود و این تغییر نیز بایستی از درون رشد کند و قابل تحمیل نیست.^۲

۱. بروکس، تام، مجازات، ترجمه محمدعلی کاظم‌نظری، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۱۰۶.

2 Borch, Christian, "Foucault, crime and power", Routledge (2015), p: 63.

نظریه شرمسارسازی بازگرداننده بریث ویت استرالیایی، با تقسیم شرم به دو گونه «بدنام‌کننده/تحقیرکننده»^۱ و «بازگرداننده/بازپذیرکننده»^۲، شرمسارسازی را شامل همه فرایندهای ابرازکننده نارضایتی می‌داند که هدف یا نتیجه آن‌ها برانگیختن پشیمانی در فرد شرمنده^۳ و/یا نکوهش فرد، از سوی دیگرانی است که از این شرمساری آگاه شده‌اند؛^۴ درمقابل شرمسارسازی بدنام‌کننده که احساس کژروی را در فرد شرمنده ایجاد می‌کند، شرمسارسازی بازگرداننده هنگامی ایجاد می‌شود که قانون‌شکنان با آگاهی از نادرستی رفتار خود و درواقع، پذیرش مسئولیت رفتار مجرمانه خویش شرمنده می‌شوند، ولی اجازه می‌یابند که دوباره به گروه هم‌نواگر - یعنی جامعه‌ای که با ارتکاب جرم رابطه خود را با آن گسسته‌اند - بازگردند.^۵ برای مثال، پایان دادن به عمل تخلیه کردن فضولات انسانی توسط زندانیان در زندان دورهام انگلیس در سال ۱۹۹۶، نمونه‌ای از اعمال برنامه‌های بازپرورانه در راستای جلوگیری از تحقیر شخصیت زندانیان است. به گزارش یکی از زندانیان این زندان، تخلیه کردن فضولات انسانی

1 Stigmatizing

2 Reintegrative

۳. در مجرمین اقناع شده مانند بزهکاران ایدئولوژیک، این فرایند ندامت و شرمساری اتفاق نمی‌افتد.

۴. این نظریه به سبب بهره بردن از نظریاتی چون برچسب‌زنی و یادگیری اجتماعی، در شمار نظریات تلفیقی بوده و از آن جهت که به جای سزایوری و سرکوب بر شرمسارسازی مجرم در جهت کنترل جرم تأکید دارد و به احیاء نقش بزه‌دیده در عدالت کیفری می‌اندیشد، به نظریه جرم‌شناسی جمهوری‌خواه که بر عدالت ترمیمی به جای عدالت سزادهنده و حقوق کیفری حداقلی تأکید دارد، نزدیک می‌باشد.

۵. بریث ویت، جان، عدالت ترمیمی، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، ۱۳۸۵، ص ۵۲۵.

گذشته از غیربهداشتی بودن، تحقیرکننده شخصیت افراد بود، چرا که آن‌ها را مجبور می‌کردند این عمل را در مقابل چشمان ماموران و سایر زندانیان انجام دهند.^۱

بازپروری در مسیر تحقق اهداف خود، ابزارها و شیوه‌های مختلفی را اعمال می‌کند. در اینجا به سه شیوه متداول در حوزه اصلاح و درمان اشاره می‌شود، شیوه بازپروری درمانی، تفریحی و آموزشی:

بسیاری از بزهکاران پیش از هرچیز نیازمند درمان می‌باشند. صرف مجازات بدون توجه به مشکلات جسمی و روانی مجرم که زمینه‌ساز ارتکاب جرم بوده‌اند، کمکی به اصلاح مجرم و کاهش نرخ جرم نخواهد کرد. برای نمونه برخی بزهکاران از سوءمصرف مواد و الکل رنج می‌برند و وابستگی آنان به مواد مخدر یا الکل آنان را به ارتکاب جرم سوق می‌دهد. گذشته از مشکلات جسمانی، بسیاری از بزهکاران گرفتار مشکلات روانی می‌باشند. مشکلاتی که

۱. هانی ول، پیشین، ص ۶۲۰: مراسم تحقیرکننده تخلیه فضولات، هر روز حدود ۶:۳۰ صبح آغاز می‌شد. جایی که قطاری از زندانیان با چهره‌های بیزار و کسل با در دست داشتن ظرف‌هایی پر از فضولات انسانی به سمت پاگرد صف می‌کشیدند تا محتویات آن را خالی کنند. در آن روزها ما در سلول‌ها توالت و لگن دستشویی نداشتیم، زیرا تاریخ زندان دورهام به ملکه ویکتوریا برمی‌گشت و در اصل به گونه‌ای طراحی نشده بود که توالت داشته باشد. سه مرتبه در روز، درها باز می‌شد تا ادرار و مدفوع متعفن‌مان را در وان‌های بزرگی که در انتهای هر پاگرد قرار داشت خالی کنیم. صبح بسیار زود، زندانیان ناگهان با یک چراغ روشن و کوبیده شدن در و فریاد زندان‌بانان که تخلیه کنید، بیدار می‌شدند و پس از آن نیز بوی خوش فضولات را استشمام می‌کردند.

می‌تواند در دوره تحمل کیفر حبس در محیط زندان، بدون دریافت کمک‌های روان‌شناختی تشدید گردد.

شیوه جدید درمان، تفریح درمانی است. ایده آن، این است که بزهکاران ممکن است از طریق تعامل با دیگران در جریان تفریح، مانند حضور در برنامه‌های هنری و ورزشی، اصلاح گردند. برخی مطالعات نشان داده که هنر می‌تواند اثر مثبت قابل توجهی بر بزهکاران داشته باشد، به ویژه در ایجاد اعتمادبنفس، عزت نفس و سرمایه اجتماعی. همچنین، هنر می‌تواند از طریق خودبیان‌گری، شیوه مناسبی برای کنترل خشم و پرخاش‌گری باشد.

آموزش و پرورش، گام مؤثر دیگری در مسیر اصلاح و درمان قلمداد می‌شود. بیشتر بزهکاران به دلیل عدم دسترسی به فرصت آموزشی، فاقد شرایط و مهارت‌های لازم برای اشتغال می‌باشند. فضای زندان می‌تواند به محیط مناسبی برای کسب مهارت‌های لازم برای ورود به بازار کار پس از طی دوران محکومیت باشد. بازگرداندن بزهکاران به محیط کار، کلید مهار کردن تکرار جرم است. گذشته از آن در بسیاری از موارد، مانند خشونت‌های خانگی، تنها با آموزش و تغییر در نگرش افراد می‌توان به عدم تکرار این موارد امیدوار بود.^۱

۱. بروکس، تام، پیشین، صص ۹۹-۹۶.

◀ جایگاه اندیشه‌های اصلاح و درمان در قانون

فارغ از ثمراتی که تفکر بازپروری به طور کلی در پیکره حقوق کیفری با مرور زمان به جای گذاشته است، مانند ورود مؤسسات بازپروری، اصلاح نظام زندان‌ها و اعمال تدابیر و برنامه‌های آموزشی و اصلاحی نسبت به زندانیان، نهاد تخفیف کیفر و نسبی کردن بازه مجازات‌ها میان حداقل و حداکثر متناسب با شخصیت بزهکار در راستای فردی کردن مجازات‌ها، اتخاذ واکنش‌های اصلاحی و تربیتی در برخورد با اطفال معارض قانون و الزام برخی از ناسازگاران اجتماعی به درمان، به طور خاص می‌توان به مقرراتی اشاره کرد که در ضمن اعمال آن، قانونگذار به اصلاح مرتکب بی‌توجه نبوده است. می‌توان ردپای آموزه‌های بازپرورانه را در نهادهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی مشاهده کرد که در راستای فردی سازی بیشتر مجازات‌ها، تأکید بر اصلاح و درمان به جای سزادهی صرف و تشویق هرچه بیشتر مجرم به تغییر رفتار خویش، به دفعات یکی از شرایط برخورداری از این نهادها را نشانه‌های اصلاح بزهکار، دانسته است. برای نمونه، ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ندامت متهم و کوشش او به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن را یکی از جهات تخفیف مجازات دانسته است. مطابق با مواد ۴۰ و ۴۶ همین قانون برخورداری مرتکب از تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات به شرط پیش‌بینی اصلاح مرتکب است. هم‌چنین دستورهایی که دادگاه در طول دوران تعویق یا تعلیق

مراقبتی می‌تواند اجرای آن را از مرتکب مطالبه کند، غالباً جنبه اصلاحی- درمانی دارد، مواردی نظیر حرفه‌آموزی، ترک اعتیاد، گذراندن دوره‌های آموزشی خاص و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی و شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی. ماده ۵۷ قانون مذکور، دادگاه را به شرط تعهد مرتکب به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرایند اصلاحی موثر است، مجاز دانسته تا بزهکار را تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد، نظامی که وجود آن در قانون براساس اندیشه‌های بازپرورانه توجیه شده است. در آخر هم به شرایط آزادی مشروط مذکور در ماده ۵۸ می‌توان اشاره کرد که براساس آن مجرمی می‌تواند از این نهاد ارفاقی استفاده نماید که در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد و حالات و رفتار او نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

◀ نقد اندیشه‌های بازپرورانه

علی‌رغم پذیرش مطلوبی که نظریات اصلاح و درمان در قرن بیستم به ویژه در دهه ۶۰ میلادی با آن روبه رو شد، در اواخر این قرن با انتقادات وارده اقبال عمومی خود را از دست داد. با وجود اینکه بازپروری ملاکی برای ارزیابی ایده‌های خود داشت و آن هم شاخص تکرار جرم بود، اما همین ملاک نقطه‌ضعف اندیشه‌های اصلاحی و راهی آسان برای تحلیل شکست آن است، چرا

سرفصل های دوره آموزشی جامع حقوق کسب و کار	
ردیف	عنوان
۱	اصول کلی قراردادنویسی
۲	تکنیک ها و فنون نانوشته قراردادنویسی
۳	اشتباهات رایج در تنظیم قراردادها
۴	کارگاه عملی تنظیم قرارداد
۵	مسائل حقوقی راه اندازی کسب و کار
۶	نکات کاربردی شرکت های تجاری ۱
۷	نکات کاربردی شرکت های تجاری ۲
۸	نکات کاربردی شرکت های تجاری ۳
۹	نکات حقوقی اسناد تجاری ۱
۱۰	نکات حقوقی اسناد تجاری ۲
۱۱	نکات کاربردی قانون مالیات های مستقیم
۱۲	نکات حقوقی مالیات بر ارزش افزوده
۱۳	دادرسی مالیاتی و نحوه دفاع در مراجع مالیاتی
۱۴	نکات حقوقی بیمه تأمین اجتماعی
۱۵	نحوه دفاع در هیئت های تامین اجتماعی
۱۶	تکنیک های تنظیم قرارداد کار
۱۷	آیین دادرسی حقوق کار
۱۸	حقوق مالکیت فکری و ثبت اختراع
۱۹	ثبت نام و علامت تجاری
۲۰	حقوق تجارت الکترونیکی

اطلاعات تماس موسسه حقوقی دادبانان

وب سایت: www.dadbanan.ir دپارتمان مشاوره حقوقی: ۰۲۱-۲۲۵۸۰۱۳۷
 تلگرام: [dadbanandanlawfirm](https://t.me/dadbanandanlawfirm) دپارتمان آموزش و ثبت نام: ۰۲۱-۲۲۵۸۵۵۵۰
 اینستاگرام: [dadbanan](https://www.instagram.com/dadbanan) دپارتمان انتشارات دادبانان: ۰۲۱-۲۲۵۸۴۹۰۰